



آئی

برود

۲۷۹
۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب حل المسائل

مؤلف محمد حوی

موضوع

شماره ثبت کتاب

۱۲۹۲۷۹

شماره اختصاصی (از کتب اهدائی : غلامحسین سرود

چاپی	اهدائی
۱۹۳۲	سرود

غلام حسين - سروہ
خاص خانہ خصوصی

ہذا کتاب
حل المسکلات بحکمہ
طیتر ہند کرا
جفر طلسا و تیرنجات و
علمیامع تصاویر اشکا
و بلیت مفردات اترینج
شہال الدین مقبول در علیت
واشکال و طلسا سعی
افہام منجنا قحرا لفا حد الامر
خاصا اقامیر احمد کلا
کتبا حسن اللہ عواقب بر نور
کلیع در آمد فیتہم
صفر سنہ ۱۳۲۱

۱۲۹۲۷۶

کتابت
۱۳۲۱
۱۲۹۲۷۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از تطبیح کلام بخدمت ملک علام و تقطره شام بدرود سیدانام و پس از تذکیر زبان مشک فام بدج و ذکر اولیای کرام مهتر اقیانوس حق این عم و داماد خاتم النبیین و امام المتقین علی بن ابیطالب و یازده فرزندان معصوم علیهم رضوان الله اجمعین بدانکه این سرگشته بادیه خاری ابو المحاسن محمد بن سعد بن محمد الخوانساری المعروف بابن ساجی کنای از تالیفات متقنه که استاد اعجاز حکیم ططم هندی از کتب معتبره استادان متقدمین و متاخرین جمع نموده از تجربیات خود رساله مشتمل بر مشکلات مجتاهود بمطالعہ ضعیف رسیده با استدعای بعضی از اصحاب ترجمه نموده امید که از انظار افعال مستور ماند و این رساله بر دو فصل مشتمل است و هر فصلی مبنی بر چهار نوع و هر نوعی مشتمل بر چهار قسم در علوم غریبه در اعجاز و کسوف و ظلمات و نصا و پروینجات و غیره منقسم گردید **فصل اول در تشخیص قلوب پادشاهان و غیره** و ان مشتمل است بر چهار نوع **نوع اول** دیدن ملوک و ان نیز بر چهار قسمت **قسم اول** چون کسی خواهد که پیش سلاطین برود باید که لوحی بسازد مربع از طلا بساعت سعید یا به تثلیث زهره یا مشتری عدد ایه کریمه **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاجِدًا إِلَهُ الْأَهْوَاءِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را در ان لوح نقش کند و این چهار نام را در پشت آن بکند و نام خود و پادشاه

بایکی اسم آخستی مثل و در و در و ج بنویسد و در حالت نوشتن اندک شری در دهن گیرد و تا محل فراغ از این عمل یکی حرف ترند و ان چهار اسم این **یا طهیا** یا **مکیال** یا **اصباوت** یا **اهیا** **قسم دوم** در دیدن ملوک باید که لوحی بسازد از نقره و مهر چمد و در انجا نقش کند و صورت زهره و مشتری در مهر کند و در دست زهره صورت افتاب و در دست مشتری صورت ماه بسازد و بطریق که مثال نموده میشود و در ان مهر این چهار اسم را بکند و در ضمن ان مهر اسم خود و نام در خود و انم ان شخص که خواهد با ما داد ان و ان چهار اسم مذکور این است **یا کفتالیوش** یا **متعلوش** یا **طها** **الموش** یا **غلیوش** این عمل بسیار محرب است باید که حین نوشتن و نقش کردن بخورد و دستاره بسوزد و با کس تکلم نکند و در عمل محبت اندک شیرینی در دهن نکند **هدار** در ان عمل ان مهر مذکور است



قسم سیم در دیدن ملوک باید که لوحی از طلا بسازد و در ان مرتبه نقش کند و در ان مربع عدد ایه کریمه **اللَّهُ لَطِيفٌ** بعباده بر ذوق منیشا را بکند و با اسم خود و فرامرز بسازد بعد از ان عدد گرفته در ان مربع درج نماید و در وقت نگاه داشتن تکلم نکند و ان دو اسم را یکی بر سر لوح و یکی پائین لوح بنویسد یا گفتی **بول** یا **علیقوا** فوق و تحت لوح کند با خود دارد و در نظر پادشاه عزیز و مکرم گردد و این لوح از اعمال مولانا محمود **هدار شیرازی** است که بجهت امت خان ساخته بود اما درت و ایالت فارس دریافت **قسم چهارم** در دیدن ملوک باید که چون بدید ملوک رو دا اول وضو بسازد و بعد از ان لوح بسازد از طلا و در ان لوح

از کسریه سلام قولاً من ذی رحیم و بطریقیکه مثال نموده میشود این عمل
 از اعمال حجرت مولانا میرزا جان کاشغریست که بجهت میرزا محمد وزیر صفاهان
 ساخته بود او هجده سال و زارت صفاهان کرد آخر در حمام ان مهر را
 از او در دیده بعد در اندک زمانی از زارت مغزول شد باید که در ست
 سعد این مهر را بکند و اسم خود و مطلوب را با ما درین با این ایه کرمی خرج
 کرده تکسیر نماید چون زمان براید حروف نورانی و ظلماتی را بردارد و حروف
 اعظم ملائک و اعوان را جدا جدا بنویسد حروف نورانی را در این لوح عدد
 مربع گرفته درج نماید و حروف ظلماتی را در لوح سرب با اسم اعداد مربع
 ساخته در مثلث رقم کند و حروف نورانی را با حروف خود امتراج داده و
 حروف اعداد را در خاشیه لوح سرب بکند حروف نورانی را در لوح طلا یا
 حروف ملائک درج کند بمثال سولامق و لام ن م ی ر ح ی م ط ا ل ب
 ا ح م د م ط ل ب م ح م د ا ن م ا ء ا ل ل ه و د و د ا م ت ر ا ج ب ا ه م س د ل و ا د م ر و ق
 و ل م ا ح م و ن د ر م ب ح ر ا ح م ی ر ا ن ح ر و ف ر ا ت ک س ر م ن و د ه و ق ت ز ن د و
 ح ر و ف ا ن م ا ع ظ م و م ل ا ی ک ر ا ب ا ا س م ا ع و ا ن ی ر و ن ل و ح ی ن و ی د و ب ا ه م م ر
 نموده معرب سازد و بکند چون بخدمت سلاطین رود مهر را در آتش
 دهن کند و چون باز آید در بازوی خویش بندد از حجرت است بواسطه عزت
 و در نظر پادشاهان عزیز شدن از عجایب است **نوع دوم** بجهت امین
 بودن از پادشاهان و این بر چهار قسم است **قسم اول** باید که در روز شنبه
 روزه بدارد و چون دو ساعت از روز بگذرد لوحی از کاغذ سفید بسازد
 و بر آن لوح مربع از طلا بکشد و در ساعت سعادت کرمه و من شرفضاء التوا
 و من شرف کمال و آیه انت اخذ بنا صیها از کرمه علی حرا ط مستقیم را عدد
 گرفته در لوح مربع درج کند و با خود نگاه دارد و از غضبان پادشاه
 امین باشد و اگر در غضب بوده باشد شفقت مبدل کرد و این عمل از شیخ

در روز شنبه روزه بدارد و چون دو ساعت از روز بگذرد لوحی از کاغذ سفید بسازد و بر آن لوح مربع از طلا بکشد و در ساعت سعادت کرمه و من شرفضاء التوا و من شرف کمال و آیه انت اخذ بنا صیها از کرمه علی حرا ط مستقیم را عدد گرفته در لوح مربع درج کند و با خود نگاه دارد و از غضبان پادشاه امین باشد و اگر در غضب بوده باشد شفقت مبدل کرد و این عمل از شیخ

حقا رعلیه الرحمه است که از برای حسین نیک اختره مهر ساخته بود و در عملی
 که از خدمت پادشاه با زاید با خود نگاه دارد و در میان سوزن تبارک بگذرد
 که از جمله حجرت است **قسم دوم** اگر پادشاهی با کسی غضب کند که بیم
 کشتن باشد یا بگذرد و در مربع طلا پر کند در ساعت سعید و اندک شیرینی
 تصدق کند همان ساعت غضب پادشاه با لطف و رحمت مبدل شود و
 استاد غفر الله لیسار کس را از کشتن و بستن میرکت این لوح نجات داده
 و غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد قدس سره بجهت اقا عنایت ساخته بود
 و تا در ایام حیات بود از غضب پادشاه امین بود ان مهر معظم از اسرار
 الهی است باید که بسیار عزیز دارد که از حجرت است ان تا دان متقدمین است
 و بارها اقل عباد الله بندهای خدا را از غضب حکام و سلاطین خلاص
 ساخته و مولانا میرزا جان را در محلی که در کاشان فرمودند که بمیدان
 برده از کلو بکشد سه نوبت در میان باره شد و مولانا خاندان می کرد که اگر
 این علم را میدانم کس مرا نمی تواند کشت چون این مقدمات بپادشاه رسید
 بر سر شفقت آمد مولانا را طلب نمود و فرمود که ما از نگاه تو در کاشان که در
 بمن ده انگاه دعا و اسپا پادشاه داد چون گنودند همین لوح بود دیگر در عملی که
 محمد بیک ما کلو را پادشاه فرمود که کون بزیند این مریضا که در عامه
 استاد مغفور بود بیرون آوردند به محمد بیک داد سه نوبت شمشیر بگرد
 محمد بیک زدند بر انگوی سر بزیند پادشاه شجب ماند پرسید که سبب این چیست
 که شمشیر کار کرد نشود این مربع بیرون آورده بپادشاه داد پادشاه فرمود که این
 مرحوم این لوح را بسازد تا پادشاه با خود نگاه دارد این عمل از استاد حسین
 اخلاطیت و بارها تجربه نموده شده و باید که از ظلمات و نااهلان و جهال
 پوشیده دارند در جنگها و مصافها با خود داشتن حافظ است البته در ست
 سعد که قهر خالی از نحوست باشد در مربع نگاه دارد که از حجرت عجایب است

قسمت می بجهت تخفیف غضب سلاطین و امرای عظام و حکام اینعد در
 با عدد دانم خود در لوح مربع نقش کند اما در نسخه بسیار ملاحظه نموده مشخص
 نشد که از چه جنس باید ساخت آنچه استاد مرحوم میگوید در کاغذ مربع می
 کشید و بگردم میداد و باین خاکسار مکرر فرمودند هرگاه یکی از بندگان
 خدا مغضوب سلاطین گردد باید که در نوشتن این مربع تقصیر نکنی چون
 اسفیات پناه میرزا فضل الدین محمد و برادرش پادشاه در ایامی که ولی محمد
 خان مله بود فرمود که هر دو را بکشند اما مغفور این مربع را نوشت
 بنده بمشاوره ایه دام نیماعت نگذشت که پادشاه بر سر رحمت آمده از
 گناه اندوستید بزرگ درگذشت عرض ازین نوشتن آنکه مکرر تجربه رسیده است
 عدد مذکور این است ۱۳۸۲۹ **قسمت چهارم** بجهت امین بودن از غضب
 سلاطین و حکام و غیره لوحی بساز در روز یکشنبه ساعت اول وقت
 سعد که قمر خالی از نخوست باشد و این عدد را در مربع بنکار و در کاغذ یا
 یا نقره و عدد این ایه معظمه را نیز با عدد در مربع بنویسد سبحان ربک
 رب العزّة غایب فون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین چون
 لوح تمام شود اندک بوی خوش سوخته این لوح را براند و داشته در بازوی
 چپ بندد از غضب پادشاه امین گردد و تجربیه رسیده بود که این
 این بر چهار رقم است در تخفیر قلوب سلاطین و پادشاهان **قسمت**
اول اگر که تخفیر قلوب سلاطین خواهد نماید باید که در ساعت سعد
 که قمر خالی از نخوست باشد لوحی بسازد از طلا در آن مربعی بکشد و این
 عدد را در آن مربع بنویسد و در بازوی راست بندد و هر روز هفتاد
 یا صرا با علی خوش کند تا بخواند و در محلی که بخدمت سلاطین رود که از
 محراب است **قسمت دوم** بجهت تخفیر قلوب سلاطین و غیره و شوکت و
 ایالت حکومت و عزیز بودن در نظر خلائق و این مهر را اعمال شیخ بون

رحمة الله است باید که عدد این اسم که از اسماء اربعین است یا االه الالهة الرفیع
 جلاله را بگیرد و این عدد را بان اضافه نماید و در مربع طلا بنکار و در ساعت
 سعید که از محراب است و عمل بولا تا عبد الصیف کیلا نیت که بجهت علی قله
 خان ساخته بود بقوه این مهر پادشاه ایران را گرفت خرابا حال بد که میگرد
 عینا ذبایله با وان روی نمود که با و رجعت کرد تا ضایع شد **قسمت سوم**
 اگر خواهد که مستغیر قلوب پادشاهان و سلاطین و حکام نماید که آنچه بگو
 در نشود و یک ساعت بی و نتواند بود و در میان همگان و امثال خود از
 همه بزرگتر باشد و عزت و نزد سلاطین بهتر از همه کس شود باید که در شرف
 افتاب این عدد را در لوح طلا شش در شش نقش کند این عمل از اعمال شیخ
 بوعلی است که از شیخ محیی عرب باور رسیده که از فضیله زمان بود و از او
 بولا نا اجدادی رسیده و بر سر لوح بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم
 و در مسدس این عدد بنکار و اینست چون مهر معظمه را در خدمت پادشاه
 صفت نمودند شخصی گفت که کتابهای ملا احمد در پیش الله و روی خا
 است کس تقیین نمودند که کتابهای زبیا را دید چون کتب را حاضر کردند
 شیخ بهاء الدین محمد قدس سره همین عمل را بجهت تخفیر قلوب جمیع خلائق و
 تخفیر قلوب جمیع پادشاهان ساخت و در شرف افتاب در سینه عشر و الف
 من هجرة النبویه و در بازوی پادشاه نیت اول فتحی که روی داد در قرن هفتم
 بود و در روز ب باعث جهان گیری شده و بجهت نواب علیه عالیله ختنه
 بان مرتبه رسیده عرض که بواسطه تخفیر از این عمل دیگر نیست اگر بجهت خوا
 دیگر از خوانین معظمه خواهد ساخت ایه کریمه لقا خدا که رسول من افکم
 عزت الی اخره و وف رحیم اضافه نماید گرفت تا فراغ این عمل پیش عاملان
 این فن نهایت عزت دارد و عامل این عمل با وضو باشد و بخورد و بخورد
 و بوی خوش کند تا پیش جمیع خلائق عزیز و محترم باشد **قسمت چهارم**

در این

در تحیر قلوب سلاطین و غیره اینجور و غیره مکرم راجح در س ص ط ع ک ل م
 و ه لا در پوست شو بنویسد و در در برنگین آنکتری دهند در ساعت سعد یا
 یا در شرف آفتاب که از اعمال حجریه سید حسین اخلاطی است که شیخ عبدالغفار
 مولانا محمود دلیلی فرمود که برای شاه طهمااسب ساختن کربوست شیر
 بکشند بهترین عملها خواهد شد **نوع چهارم از فصل اول و**
 این مثل است بر چهار قسم در باب تسلط خلاق و بزرگی یافتن بر قومی و سخن
 کردن از عجایب است **قسم اول** بجهت تسلط بزرگی بر خلاق باید که در
 ساعت سعد لوحی بسازد از مس در شرف زهره پنج در آن لوح بکشند
 پس آیه کریمه **یَعْمَلْ مَا يَشَاءُ وَيُحْكَمْ مَا يُرِيدُ** و اعداد گرفته در لوح پنج در یکجا
 و از اعمال عزیمه است و بسبب عجایب است و در پشت لوح این اعداد بکند با حفظیات
 یا خصیائیل یا نوکیانید و خود زهره بکند و اگر در شرف زهره این عمل بکند اثر
 تمام خواهد بود و این مهر از اعمال میر عیاش الدین شیرازی است که بجهت
 شاه طهمااسب حسینی موسوی صفوی ساخته بود و یکی از اعمال خوب سیادت
 غفران دستگاه است دارند این مهر از همگان و امثال و جمیع خلائق طبع و
 منقادا خواهند شد و بر قوم بزرگی خواهد یافت استاد م بجهت ثواب علیه
 عالیه این مهر ساخت که بر جمیع خواتین معظمه بزرگی و استیلا یافت بگذرد
 و انات **قسم دوم** بجهت تسلط شدن بر خلاق و امثال خود باید که لوحی
 بسازد از طلا در روز یکشنبه و مرتعی بکشد و این عدد را ۹۵۸ در آن لوح بنویسد
 و ابتدا از خانه شام بکند که بسیار مجرب است و در حالت شروع و ضولبارد
 و از اقامت جواهر اگر یافت بهتر است در

۲۴۰	۲۳۷	۲۳۴	۲۴۷
۲۳۵	۲۴۶	۲۴۱	۲۳۹
۲۴۵	۲۳۲	۲۳۹	۲۴۲
۲۳۸	۲۴۳	۲۴۰	۲۳۲

دهن کرد و اگر با قوت سودا خ داشته باشد
 بهتر است و تا فراغ عمل یکی حرف زد
 و آیه کریمه و کفی بالله شهید محمد رسول الله

و در خاشیه این لوح بکشند و این عمل از عملهای مولانا عبداللطیف کبیرا نیست
 که بجهت مرشد قلینان در مشهد مقدس ساخت و او را مسلط کرد بر جمیع امرا
 و قزلباش و قتی که از عمل فارغ شود چیزی بقدر مسقط و تصدق نماید و استقامت
 مرحوم بواسطه الله و ردی خان ساخت در آن یامی که پادشاه او را داد و او
 اصفهان نموده بود چون مهر را بر بازوی بست باندک زمانی ایالت و اما
 قاروس یافت و بان جاه و جلال رسید که ما فوق آن متصور نیست اینچنین
 در و خیر باعث اثر دعا است یکی اعتقاد دویم اجتناب از محرمات و نواهی این لوح
 از محرمات است باید که از جهات محرم دارند **قسم سوم** بجهت تسلط بر جمیع خلائق
 باید که در ساعت سعد و اگر در شرف زحل عمل کند بسیار مؤثر است باید که
 لوحی مد و در بسازد و بر کار در دست نماید و چون شروع در عمل کند بجزا رود
 و بر بلندی یا کنار آب روان مندی بکشد و در آن بنشیند بشرط آنکه غسل
 کرده باشد و چنانچه پاک پوشیده و چیزی از سیاه یا دجه بر سر نکشد و بخورد بیوز
 و آیه الکرسی را بخواند و بر خود بداند این از اعمال حکیم طهمه هندی است و از اعمال
 مجربه است و این عمل را مولانا ضیاء الدین محمد کاشانی در ایاغی که نواب اشرف
 بر سر یعقوب خان شیراز میرفت ساخته بود و آن پادشاه حجاجها را مسلط ساخت
 بر جمیع خلائق و این عمل از محرمات است باید که چون بمبندل نشیند فم دوسر
 بترانند و در عملی این عدد را در لوح درج کند یکجا نهد بر سر بکند و خانه دویم از
 سر دیگر علی هذا ایتیس تا تمام شود و هر خانه که بر کند بگوید یا طه هیال و معید
 خود را در دل بگذارد چون تمام شود روز شنبه چون از نماز فارغ شود بخورد
 بسوزد و این مهر را در پارچه سیاه بپیچد و در بازوی راست بندد تسلط
 و بزرگی بر هر شخصی خواهد حاصل نماید اما بجهت زنان در بازوی چپ
 بندد و برای مردمان بر بازوی راست نهاد که از نااهلان و جهال
 محفی دارند که از اعمال حکیم طهمه هندی است چنانچه در مثال نموده میشود

این است دور این	ان الذین یبايعونک اینها یبايعون الله	بدا لله فوق ایدیم فانک فاما بنکت	عظمت من وقی بما عدا الله	منویب اجزا عظمتا	بر چهار
و این عدد	حضر ۸۰۳	صدع ۱۷۹۶	طشع ۱۳۱۹	ذکضع ۱۸۲۷	بنویسد
مهر مقرر	صدع ۸۰۳	حضر ۸۰۰	لضع ۱۸۳۰	شع ۲۳۳۰	و در این
دور مهر	طکضع ۱۸۲۹	کا شع ۲۳۲۱	دصدع ۱۷۹۷	اض ۸۰۱	یعنی چنان
					بهر دوایر

که به قل الله مالکنا ملکنا بغير حساب و عدد ایه معظمه این است ۱۴۴
قسم چهارم بجهت بزرگی یافتن و جماعتی که در میان انقوم سردار بوده
 باشد باید که لوحی بسازند و در آن عدد ذیبه که میان الذین یبايعونک ایبايعون الله
 بدا لله فوق ایدیم فنکت فاما بنکت علی نفس من و فی بما عدا الله فی توبه
 اجر اعظمتا را بنویسد در آن لوح مربع بطریق ذوالکتابه این عمل از عملهای محراب
 و اول از مولا فامیر را کابلینست که بجهت اقا خضر و زریکا شان ساخت و او
 را مسلط کرد بر جمیع امثال و همکنان خود اگر چه ملا میرزا مولویت نداشت اما
 در علم و عمل و وفق و اعدا در یکانه دهر بود و سر آمد عصر رساله چند از مولا فامیر
 اللطیف کیلانی بدست افتاده بود که در آن جمیع اعمال مجرب مولا نامذکور بود
 بقوه ان رساله هر چه میخواست میکرد در متاخرین در علم اعدا مثل مولا فامیر
 کسی ثانی نبود پس چون ان لوح را ذوالکتابه بسازد تمام کند صورت ان لوح را
 بر موم کا فوری زند چنانچه نقش پذیرد بعد از ان برای هر کسی خواهد تا مسلط
 سازد ان موم را در پارچه پاک به سجد و در بخل گذاشته و بر وی ان شخص یا
 و یا او حرف زند در هر وجهی که باشد بر او مسلط شود و اگر دشمنی داشته باشد
 و خواهد که بر او غالب گردد باید که این مهر معظم را بر موم زند تا نقش پذیرد
 بعد از ان ان مهر را در هم جالد و اذان صورتی بسازد شبیه بدشمن و آنچه در
 ان مهر نوشته است بر خاشی ان مهر بنویسد و بر هر طرفی که دشمن را خواهد
 که مبتلا سازد و بهمان طریق ان صورت را معذب دارد که از حجر یا گشت چون این

مهر را ساخته بر موم نقش کند صورت سازد ان موم پس بر پوست حمار این
 مثلث نوشته در شکم ان صورت کند و بهر عذاب که خواهد معذب سازد
 عذاب کند مثلث و این عمل مولا فاحین بر برینست
 که نواب محمد شرف علی میخواست که قلعه شماخی را
 بگیرد این صورت بطریقیکه دره مثال مورد میشود بنا

۹۲۱	۹۵۱	۹۸۱
۹۵۱	۹۸۱	۱۰۱۱
۱۰۱۱	۱۰۴۱	۱۰۷۱

بعد از هفت روز ان قلعه را مفتوح نمود و ان شخص المعبر ان خدمت نواب شرف آورد
 نواب تعجب نمودند این عمل از اعمال شیخ بونی است که در تعلیقه نوشته و این
 عمل را میر غیاث الدین منصور شیرازی برای سیادت پناه رضوان و شیکاه
 ساخت وقتی که جنت مکان بگرفتن قلعه سعی بلیغ می نمودند و بسیاری از عساکر
 نصرت ماثر وزیران قلعه بقتل آمدند و مدت دو سال متوالی در پانین داشتند
 اخرا الامر میر مغفور از شیراز طلب نمودند میر در روز شنبه بی صورت را نوشته
 بیاد شاه سپردند و گفتند تا بنده نکوید نخواهید کشود روز چهارشنبه پیش از
 زوال سر پادشاه قلعه را بریدند همین طریق که مثال نموده میشود خدمت پادشاه
 آوردند بعد از ان کاغذ را کشودند بهمان طریق که میر نوشته بودند همان طریق
 صورت بست و این عمل از سیادت پناه میر است و مثال ان در این صورت نمود
 میشود و صورتی که مولا فاحین ساخته اینست که در ذیل مثال شده



جهت محبت در شب کشتن جایگاه یا کینه و غالی بصندل مسخ منبذله مذکور کند
 و در میان منبذله صورت مطلوب تصور نماید و در سینان صورت نام طلب
 و مطلوب و پدر و مادر هر دو را بنویسد و یک خشت چخته خریج که از دلیله

خواهد شد فرمود که در حال لوح آهن ساخته او در نذاعده مذکور و در مرغ
 نموده در آتش دفن کرد و در جمع این لوح را در عمل او در روز و شب و دخترها
 بجلیفه سلطانند این عمل حجرت باید که رو بقید بشیند عامل این امر با وضو
 باشد و عدد اسم طالب و مطلوب با ابون گرفته و این عدد را اضافه نموده در مرغ
 کاغذی بنویسد و در حالت کتابت نبات در دهن نگاهدارد و جای خلوت
 باشد و لوح اهن در آن کاغذ را آتش اندازد و این عزیمت بتوجه تمام بدست
 یکبار بخواند **عجائب یبینه هیجت الجن علی الشیاطین و هیجت الشیاطین علی
 الجن و هیجت الجن و الشیاطین علی الایلیس سید الشیاطین و هیجت
 الشیاطین علی الانسان و هیجت الایلیس علی اولاده و هیجت الجن و الشیاطین
 و الیسیس اولاده علی فلان بن فلان بحیة و القیة و مودت و عشق فلان بن فلان
 بخیر سلیمان را و در تمام آن تجلیوا و تحرقوا قلب و قواد و جمیع جوارح البدن
 و الجسد فلان بن فلان بحیة و القیة و مودة فلان بن فلان انی قلبت الایام
 و منعت الطعام و قطعت حتی طبعونی و محرقوا قلبها و حبدها و قوادها
 الساعه بحق و الطور و کتاب سطور فی بقی مشور و البیت المرفوع و البحر المجرور
 الساعه یا الیسیس یا سید الشیاطین اطمینونی فی هذه الساعه الساعه الساعه
 و افعل واجههها بجانب فلان بن فلانة بسیار واقعت که در عین خواند
 مطلوب حاضر شده است روز یکشنبه آمد که پادشاه بخانه خلیفه سلطان
 آمده شفقت و نطف بسیار نموده چون بدو لحنانه رفت در ساق خاتم را
 فرستاد که امشب شاهزاده نا پادشاه بخلیفه سلطان میدهد زود براق
 یکبار در آخر روز نواب علی قلیخان خلعت دامادی بجهت خلیفه سلطان آورد
 و شب علما و فضلا حاضر نموده نکاح منعقد ساختند این عمل از حجر با بت
 زخار مجرام نکند **قیمت** اگر خواهی که یکی از خوانین معظه که وصال او
 متصور بدست باید که از طلا مرغی بسازند در روز یکشنبه و این عدد را در**

مرغ روح نماید و اسم طالب و مطلوب را با ابون تکسیر کند بعد از آن حروف مقعد
 و مؤخر داشته تکسیر کند با این دو اسم و حروف را با حروف صد مؤخر نوشته
 تکسیر نماید تا سه تکسیر تمام شود انگاه حرکت ساخته انرا فیتله سازد و در چرخ
 سه باشد و روغن بسوزد و خود بر او بر فیتله بنشیند که فیتله تمام بسوزد و این
 عزیمت را بیت یکبار بخواند **عدد مذکور اینست ۱۳۴ ۲۴۴۴ ۲۴۴۴ ۲۴۴۴ ۲۴۴۴**
 و عزیمت این است **اقسمت و عزمت علیکم یا ایها الادرع الموکلین بهذا الحرف
 بحق میططرون و بحق اله الالهة الرقیع جلاله و بحق سلیمان بن داود و بحق
 القلب و الجسد و القواد و جمیع جوارح البدن فلان بن فلان بحیة و مودت
 و الفت فلان بن فلانة الساعه الساعه العجل العجل اطمینونی و لحظرونی بحق
 یا ایتهما النفس الطیئة ارجی بحق و جمع و نون و القلم و ما لیطرون
 و بحق اشیاء شریفا اذونی آصیا و ث یا ملائکه الموحلین بهذه الحروف و
 الکلمات المربک من هذه الحروف و التکسیر احرق القلب و الفواد و جمیع جوارح
 البدن فلان بن فلانة بحق الحق و بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیر الیه
 ما عنتم حریر علیکم یا المؤمنین سرور و رحیم این عمل را امام محمد نوبی است
 که بجهت حکیم الحکام ارسطو ساخت و دختر پادشاه عکله را بر او ای و گرفت باید که
 عزیز و بکم دارد **قیمت چهارم** در باب محبت اگر خواهی که شخص را دوست
 سازند که دیگر خود را نشناسد چنانچه پسر در ساق خاتم را مولانا میرزا کا
 کرد و دخترشید سیکنگانه در دیر کاشان بالاخانه داشت که در آنجا می بود
 این دختر میل تمام پسر در ساق خاتم بهم رسانید و آن پسر میخواست دختر بمولانا
 مذکور انی طلب در میان او در چون عمل کرد پسر خون بهم رسانید دیگر هر چند
 پادشاه و مادرش خواستند بر چون ز سران برودند پادشاه غضب نمود حکم
 بر قتل او کرد شیخ قدس سرع در روم بود آن شخص بخدمت شیخ آمد و گفت که
 حکم بر قتل بنده کردند دعائیکه با جانب مقرون باشد در حق این پنداره بکنید**

شیخ در حال این عمل را نوشت بطریقیکه مذکور شد گویا از خواطر پادشاه وقت
 که این را می باید گشت دیگر از این مقوله هیچ حرف نزد و از خواطر او محو شد با
 بو ذرات اعظم سرفراز شد و این عمل از مجربانست **عقد اللسان**
 طریقه یا تحت الشعاع بنویسد و در دهن صورت گذاشته در خانه تا دینک یا
 در دهن کله ای بگذارد که موثر باشد بسیار و معتقد که در باب محبت و بهین
 عمل مطلوب وارد دست آورده و مقصود حاصل کرده اند **نقلست** آنکه
 شخصی صبیبه برادر محمد محمدی که یکی از اعیان کاشان است نامزد نمود در کار عروسی
 بودند که مولانا اسحق بکاشان آمده شخصی پیش او رفت که من سه تومان بتو
 میدهم این معامله را بچنان برهم زن که دیگر صورت پذیر نبود آنچه داماد آورده
 بود همه را پس گرفتند و آن نومیسد گشت دختر را مولانا اسحق بچهار شخص خوا
 تا کار بجای رسید که خانیستند و دختر را عقد کردند و شب زفاف شدن
 شوهر اول بخدمت مولانا میرزا آمده بدست و پای خواند افتاد گفت بچه در خانه
 خدا مبلغ پنج تومان با خواندند اندک شب بچشم شب زفاف است و وقت ظهر
 چهارشنبه این امر را خود قرار دادند و جمیع مردم عروس را از دگور و انات نام
 پرسید و حروف صوامتر با اسماء اجتماع تکبیر نموده در سه مثلث دار بزرگ
 کرده با خاک مرده در میان جماعت عروس انداختند و یکبار در دهن مرده گذاشته
 آنکله در خانه عروس فرنگ کردند و مثلث ثالث را در میان سر که حل نموده در
 بوی خوش مثل کلاب و عرق بهار و غیره کرده برداشاد و عروس و اهوان
 پاشیدند همین که یکپاس از شب بچشم گذشته بود و معامله عروس منقذ
 گشت عروس را برداشته بخانه دامادی بردند که در میان مردم عروس و
 داماد جنگ شد چون پای عروس بر سر آنکله مرده رسید انچنان قائم شد که
 که یک کسی از طرف عروس کشته شد و سه چهار کس زخمی شدند و داماد زخم
 منگور و در همان زخم پیاپی مرده با زانند دختر را بچهار نفر خواستند **عقد**

در باب عقد اللسان این عمل از شیخ بونی است که اخوند ملاحین بجهت مقصود
 سیک ناضر کرده و از ازیلیه نجات داد باید که بطریق مثال که نموده میشود
 بنویسد و در میان اردو نهاده بجهت مرد بچار زو بجهت زن بچار ماده بدهد
 که عقد عملی بر این نیست اینست یا مستطیع سطح النور ثم علون یا تراب یا
 سیداه یا مولاه اصبا و ثاهیا شراهیا هو الحی القیوم یا باقی الصلوة لله السلطان
 لله یا الهه الالهة الرفیع جلاله این عمل در محبت نیز کارها دارد و روزی است
 اخوند را طلبیده گفت امروز یک عمل باید کرد شخص را در محبت گرم باید نمود
 چنانچه بدینا بگردوی رام شود اخوند در حوم همین عمل کرد صبح شبانه
 این عمل را عنوان احزانست باید در خلوت عمل شود و در تعلیق شیخ
 بونی همین لوح بجهت عقد اللسان نوشته شده و جناب اخوند غیر از عمل تعلیق
 عمل دیگر نمیکرد باید که او حی از مس بسازند و این لوح در اینجا نقش کنند و بخور
 نمایند و در حاشیه لوح این آیه را بنویسند لقد جانکه رسول من انکرا غری
 علیه ما اتم حرئین علیکم بالمؤمنین روف رحیم بعد داسم ط و مط را بطریق
 جفر خاپه نوشته تکبیر نماید و بسوزاند و در همان لوح مس چراغ باید افروخت
 اگر مطازن باشد سه لوح نوشته و در اردو جو بچیده بچا داده داده و قیل
 در شهمه و سخن کسی نکوید بکیر حروف صوامتر با اسم آن شخص تکبیر نماید چون
 زمان باز آید هر حرف صوامتر مرکب سازد و معرب نماید و در لوح سرب
 نقش کنند و در خانه تا دینک در زیر سنگ گران بنهد زبانش بسته شود که
 مطلقا حرف زدن نتواند و در حاشیه ان لوح سرب بنویسد بتم عقل و هو
 نطق و حواس و احساس ظاهری و باطنی فلان بن فلانة فی عرض و حق فلان
 بن فلان این عمل از اعمال مولانا حسین است بجهت محراب است و از تعلیق است
قلم زدن اگر خواهی که زبان کسی را ببندی یا که پشت بقبله نشاند و آن
 موم در دهن گیر و در وقت تحت الشعاع موثر و مجرب است و این عمل جدید است

اخلاطیست که در حق شخصی نمودن شخص مثل حیوان صامت کشت و شخص
 بسیار بد نفسی بود که همیشه اوقات در محضر پادشاه خلق را بلسان ازیت می
 نمود و از فرزند او بهشتان می بست پادشاه فرمود آنچه این مرد در حق فلان گفته یا
 فریاد در عدالت بحضور مدعی بگوید تا مجازات داده شود اقل عباد الله
 جلال منجم باشی در خدمت عفران پناشیخ بهاء الدین محمد در استار معصوم
 نشسته بود و آن شخص تمام بسیار مرد معقولی بود و اعیان هم در آن جلسه
 حاضر بودند هر در خدمت عفران پناه شهوات دادند که این مرد ازین
 همت بری است بصلاح و تقوی راسته بنندگان شیخ باین خاکسار فرمودند
 که دو ات و قلم بیا که سزای مرد مفسد را ازین بند خدا دفع کنم و فرمود که
 حروف صوامت بنویس اسم آن شخص با ما درش رقم زن و اعداد حروف با
 اعداد آن شخص و ما درش گرفته و این عدد بر آن اضافه نماید ۴۴۴۴ و بر کا
 کبوره مثلثی بکشد و این عدد را در آن مثلث بنکار و با شخص مظلوم فرمودند
 که این را در خانه تازیانک دفن کن و سنگ گران بر سر آن بگذار و بان شخص آنچه گفته
 بعمل آورد روز دیگر پادشاه دیوان نمودند چون آن شخص بد نفس را طلبیدند
 آنچه در حق این مرد گفته بود بگوید هر چند خواستند که عمر در حرف زندانی
 بطریق حیوانات بسته بود پادشاه فرمود زبان این بد نفس را بید و آن
 مظلوم را نجات دادند پس این عمل از آن بزرگ زمان پیش خاکسار و یار کار
 ماند **قسم سوم** اگر خواهی که زبان کسی را ببندی که دیگران شخص حرف
 زندانی بعمل در باب محبت بسیار مؤثر است شیخ بهاء الدین محمد این عمل را
 در باب محبت بسیار کرده است اگر شخصی خواهد که کسی را شیفته و عیان
 خود سازد باید که صورتی بسیار از نوم که بصورت مطلوب مشاهبت
 داشته باشد بعد از آن بنویسد این عدد را در لوح مربع و در دهن صورت
 گذاشته آن صورت را در خانه تازیانک یا در سردابه که میت باشد در دهن

معدن

کله ادبی بگذارد آن کس که فرغان بر دار کرد و آنچه بگوید خواهد کرد این عمل
 از شیخ صفی الدین است که از جمیع اعمال بزرگان و مجتهدان سخن افتاده
 و مکرر تجربه رسیده است و این عمل را بنده خود تجربه نموده است در وقتی
 که صبیبه نواب فاجقا ترا بخت بینک ندیدی میدادند پدر و دختر و مادر
 همی یک را خبی نمیشدند پادشاه خود فرمودند که قراجموعه را آورده و پاد
 خاکسار فرمودند که عمل عقدا للشان را پیدا کن بنده پیدا کردم یک یک
 را خواندم فرمودند عمل صورت را بهتر سان چون پیدا کردم موم آوردند
 و در خدمت پادشاه این عمل را کردم همان شب پدر و مادر را خبی شده
 دختر را بخدمت پادشاه فرستادند که خانه زاده پادشاه است بهر کس که
 میخواهند بدهند پادشاه آن دختر را بخت بینک داد و در شرحی که عفران
 پناشیخ صفی الدین در این باب نوشته اند این است وقتیکه پادشاه روم یکی از
 وزیران سپریرون رود علاج پذیرفتند آخر همچنان مجنون ماند شروع در تخریب
 دوزخه دارد و بعضا رود تا جائیکه کسی نباشد و مرتعی بسیار از مس و در آن مربع
 این عدد را بنکار و بخورد بکار برده دعا قریباً بیدیت بار بخواند پس از نوشتن آن
 مربع بعد مربع تمام کند و در حال سر برهنه کند باز دعا قریباً و بخواند آن
 اعمال از عمل ملوقیا حکیم است که یکی از خلفای موسی بن عمران و بجهل و بسا
 بزرگ کتیب ساکس را چنان مقید و دستی ساخته که دیگر روی خلاص بند
 چنانچه مولانا عبداللطیف کمالی میفرمود پس میر حسین نجفی را بواسطه دختر
 مهر علی کوچک دیوانه ساختن چنان دیوانه و مجذوب شد که سر برهنه
 سه سال در اصفهان میکشت و مولانا اخوند مرجم این عمل را سراپا در جنگ
 مشکلات خود بقلم یونانی نوشته است که کسی دیگر این عمل نکند و مکرر شیخ
 بهاء الدین محمد تعریف این عمل نمیکرد که در زمان حضرت موسی علیه السلام
 یکی از مردمان اعیان نجی اسرائیل کونیا بخیرت موسی سر کشی نمود حضرت موسی

در این عمل

در روز دعای قریش خوانند و این عمل کرد و اکثر برانند که حضرت جبرئیل علیه السلام
 بواسطه طاعت تقوم این دعا را آورد و این عمل آنحضرت موسی موخت و
 روایتی این عمل افلاطون است و شیخ نجباء الدین محمد قدس سره با ستاد مینکفت
 این عمل تکبیر یکند تا آن جنون بر طرف گردد بسیار خوبست دیگر نباید که اسم
 ط و مط و دعای قریش را عدد دیگر و ان عدد در ادو مربع بیرون بعد از آن هفت
 اسم قریش یا اسم مط تکبیر نماید اگر اسم مط هفت حرف بوده باشد صد و یک اسم
 قریش را بحروف بنویسد یک حرف از اسم مطلوب داخل سازد و آخر اسم که کم حرف
 بوده باشد اسم مادرش را نیز بنویسد بحروف تا اثر تمام دهد باید که در آن روز
 روزه بدارد و اگر تکبیر کند بعد هفت سطر جدا جدا بنویسد و هر هفت را یک
 مرتبه در چراغ بسوزد اما علی حده در یک چراغ روشن و این عمل را بیود در روز یک
 شنبه میکنند اما چون برای محبت است باید که در تثلیث زهره و مشتری بکند و اگر
 خواهد که شخصی را مستخر خود کند از این عمل و عمل بتخیر را در دعای قریش از
 بندگان مرغیای الذین منصور یار داریم که او فرموده است اگر کسی خواهد
 تخیر کسی را که او را مستخر خود سازد چنانکه بزیخت از آب بخورد باید که اسم
 آن شخص را با اسم خود و هفت اسم قریش جمع کرده و در شرف آفتاب در مربع
 طلا بکند بعد از آن که از شرف منصرف شد شود آن مهر را بسیار و در هفت اسم
 قریش را که نوشته خواهد در پشت آن مهر بکند و هر روز برابر آفتاب بایستد
 و آن مهر را بر او برده و برابر روی خود دارد و بگوید اللهم انی ارجو انی هم معظم مبارک فلا
 مطیع و مستخر گردان چنانچه و خیر و طیر و جن و انس را مستخر بیلند آن گردانند اگر سخن
 شد بهتر و اگر نه طالع آن شخص ابره بدیند که کدام برجست و بکدام کوکب منسوب
 حروف کوکب و برج را یعنی برج طالع را با حروف زهره و مشتری تکبیر نماید بعد
 اسم خود و اسم مطلوب را با حروف مذکور بنویسد و امتزاج فاده تکبیر نماید نگاه
 بعد حروف تکبیر فیتله سازد از هر بر سفید و آن قبیلها را در چراغ آن مس بسوزد

و دعای قریش بخواند و در حالت فیتله سوختن بگوید بحق این دعا یزید کواد
 فلا فی را مطیع و مستخر گردان در حال چنان شود و مهر طلا را نباید در بازو
 راست بندد **نوع دیگر عقد اللسان** **قوله** اگر خواهی
 که زبان شخص بیفتی تا از شر او ایمن باشی وقتی که ماه در تزلزل آید یا در عقرب
 و تحت الشعاع بود بنویسد این عقد اللسان و در حین نوشتن اندکی موم در دست
 گذارد و باید سوخت چون آخوند چراغ روشن کرد اگر چه چندان روشن هم نشد
 بود خبر آوردند که در میان ایشان صلح شد اگر شخصی را حسابش کنند و بر ذمه او
 مبلغی حساب برارند و او مظلوم باشد روزی که حساب او کنند باید که نام حساب
 و جماعتی که در آن مجلس باشند همه را با نام محاسب تکبیر کنند و عدد آن تکبیر گرفته
 در مربع و بنا نگاه لوح را بحروف مقطعه نوشته در حاشیه آن لوح بنویسد اسم
 آن شخص با مادرش و در مکان محاسبه دفن کنند روزی که حساب میرزا محمد
 و غیر را میگردند این عمل را آخوند مرحوم کرد بعد از آن که محاسبه و را کرده بود
 و هیچکس را و تومانی را و میخواستند پادشاه مکرر گفتند که چرا زرنمید
 او در جواب گفت که یکبار دیگر حساب مرا بکنید که اتفاقاً الله حساب مرا خوب
 نگردید است پادشاه مقصود بیک ناظر او مولا نا صوفی را فرمودند که در هلیتر
 خانه بنشینند و جمیع نویسندگان حاضر شوند و اعیان را همه طلب کرده حساب
 او بکنند آخوند سید و همه را همراه برداشتند به نقش جهان که دفتر خانه در میان
 باغ و فتم و در چهار باغ سیر میکردیم چون بر کشیم دیدیم که میرزا محمد خندان
 بیرون آمد و جمیع نویسندگان گفتند که میرزا محمد مقصد تومانی دیگر فاضل
 دارد که زیاده از مال خود داده است نوع سیم در باب گردانید دل
 از جماعتی و روی و زان خود آوردن و چنانچه است **قوله** این شیخ
 محمد نجباء الدین است که آخوند از کتاب او نوشته و اکثر اعمال حکیم طمطمه
 اگر خواهند که دل کس را سرد سازند که دیگر روی او را بنویسند و روی او را

مخود گرداند و صورت بفرماید و هفت جوش و یا از قلعی بطریقیکه نموده
 میشود شیخ بهاء الدین بجهت ثواب علیه عالیه کرد و روی پادشاه از جمیع
 مردم و کل خلایق چنان گردانید و بطرف ثواب چنان متوجه شد که بی
 که بی او بماند در روزیکه طریقه باشد و پادشاه در بیخ ذو جسدین این عدد را
 در شکم آن صورت که معذب ساختند یا بصورت کلب نقش نمایند
 و این لوح مشتری را در هر چهار طرف آن لوح بحروف مقطعه نقش کنند
 و لوح مزبور در شکم آن صورت که سر و مثل کلبت نقش کند و لوح مزبور
 در حاشیه او مرکب بنویسد این عمل را شیخ محمد بهاء الدین میکرد اگر چه عمل
 هفت کواکب حکیم طعمه و تصحیح نموده یا آنکه کتابان شاید از قلم آمد
 چنانچه مولانا حسین در تعلیقه تصرفات نموده است و شیخ در رساله حکیم
 طعمه کرده **ایضا** اگر خواهی که سلاطین و پادشاه را روی از کسی بگردانند
 و متوجه خود کنند باید که نام آن شخص مدعی را با اسم آن پادشاه با هر که بوده
 باشد بخروف ثانی و صوامت در ساعت زحل در لوح سرب تکبیر نموده در زمین
 همان لوح در مثلث درج نمایند این تصرف از شیخ رفق و زاد در خانه او در فن
 کنند اگر پیش پادشاه نقش او در بون شده باشد صاحب رفعت و منزلت شود
 و این عمل از مجربات شیخت که در اعمال حکیم طعمه نوشته است بدانکه اسمی را که
 تکبیر نموده است جمع حروف ظلماتی را که بیرون مثلث بنویسد و عدد حروف
 گرفته بان عدد که نوشته میشود در این مثلث درج نماید و در ضمن لوح سرب
 بعد از آن دو صورت را بعمل آورد که از مجربات است اندو صورت باید که در
 پهلوی صورت آدم اینجور بنویسد **ص ص ص ص** و در پهلوی چپ
 حروف **ه لا ه لا ه لا ه لا ه** و بالای سر آن صورت این بنویسد **ص ص ص ص**
 در برکت پای راست یا طپال و برکت پای چپ یا اسطیطال و بصورت
 کلب بنویسد یا کفتال در پهلوی راست یا مستطال و در پهلوی چپ یا

یا هفها و دو کلند که در دست دارد الا اع ما و بر طرف آن کلند بنویسد
 عیضطال و بر روی دیگر اخطها بعد از آن دو صورت را بر هر طرف بنویسد
 همان طریق بنماید که بر تخت می نشیند بنام طرف و بلند بی بنماید و در
 جای نگهدار و دلش را بجانب سر گذشته بجانب تو متوجه کرد و آن
 هر دو صورت در این صفحه نکاشته شد هکذا



قسمت در باب دل که مخود گردانیدن و متوجه ساختن آن کس را اگر
 انفرای مرد بود و در لوح مشتری اگر برای زن بود لوح مشتری و اگر برای زن
 بود لوح زهره آن نیز از اعمال حکیم طعمه است اما شیخ معتقد این اعمال بسیار است
 و این هفت عمل تعلق به هفت کواکب است که شیخ این اعمال را تغییر و تبدیل نماید
 بعمل آورده است که خواهی که مردی را مطیع و مستقاد خود گردانی باید که در
 شرف ساعت مشتری لوحی بسازی از سر نقره و سرب مزوج و لوح مشتری
 بطریقیکه مثال تدبیر میشود در آن لوح در ساعت شرف مشتری نقش بجهت
 تغییر بر آن عمل دیگر نیست این عمل را مقورت بناه میزند از ابراهیم هدای بیجهت قرا
 حس ساخت و پادشاه را چنان متخر کرد که مدت بیست و پنج سال هدایا با او
 گذاشت که اصلا و مطلقا تغییر و تبدیل در آن نکند و روز و روز بیاعت به
 ترقی آن میشد و هر چه میخواست میکرد و مولانا ضیاء الدین محمد کاشانی بجهت
 اقا جعفر وزیر کاشان نمود هم لوح زهره و هم لوح مشتری و آن چنان پادشاه
 و ثواب علیه را متخر او کرد که آنچه می نوشت و می گفت بر آن عمل میبود و خلاف
 قول و فعل او نمیکرد مدت شانزده سال حکومت کاشان نمود اگر کسی خواهد

که مردی را مستخر و مطیع و منقاد خود گرداند که از سخن و صلاح او قدم بیرون نهد
 باید که در ساعت سعد به تثلیث زهره و مشتری بنویسد و آن لوح را بر پوست
 آهو در روز پنجشنبه و این پوست را در چتری پالک بچید و در سرخوشش نگه دارد
 و چون پیش آن شخص برود هفتاد نوبت این اسم بخواند یا حسب یا طعیانید و
 بر خود بدمد و در نظر او غریب و مکرر خواهد بود این نیز از اعمال مجرب است
 استاد مرحوم بجهت شهباز قلخان کرد و در پوست آهو پادشاه را مستخر و رسانا
 که یکساعت بی او نمیتوانست گذرانید و چندان عزت و قرب بهم رسانید
 ما فوق آن تصور نیست لوح مشتری اینست **مهمه** حریر کنکائیل
 بو ذابیل عیاشیل مهر اشیل و آنچه در عمل مولانا عبدالصمد اردبیلی دیدم این
 بود که عدد را اگر قدر مربع درج نماید در طلا خواه در نقره و این مخصوص شتر را
 در دوشش بنویسد و اگر خواهد نیز مطیع خود گرداند و بوصول دائم الا
 او برسد باید که در صورت از مشربطی که در مثال نموده میشود مذکور و نوشت
 این عدد را ۷۵۶ در شکم صورت مذکور بطریق مربع بنکارد و در شکم صورت
 نوشته این عدد را ۳۴۱۹ بطریق مربع تشر کند پس این هر دو صورت را در
 جای که آتش بر آن همیشه باشد و در فن کتدان کس شیفته و بیقرار کرد و چنان
 یکساعت بی او شکیبائی نکند این عمل بود در علم جفر و تکبیر و در اعداد
 نداشت و شیخ با و بسیار اعتقاد داشت روزی پادشاه را گفتند مردی در
 اصفهان است که او را با پادشاه میکوبند و از صفاهان است شیخ در آن
 مجلس حاضر بود گفت عجب مردی است قوی و صالح و غامل و کامل و کامل پاد
 او را طلب نموده و گفت ما بتو خدمتی میفرمایم خواهی که یک زنی در عجبت میا
 بیقرار گردانی میتوانی مولانا مذکور گفت از توجه و اقبال پادشاه همه چیز خواهد
 پادشاه گفت بدختر میر میزان که بلیس خانم نام دارد و عروس میرزا احمد امین
 است با و میل خواطر دارم و او با منماید پس مولانا با پادشاه این عمل را تقد

نمود و هر دو صورت را ساخت و زیر آتش دفن نمود و روز دیگر در چهار باغ پادشاه
 زنانه شد و در هر چهارشنبه آن خصمت احتجاب دو باغ پادشاه میامد و چون
 بیایم و زامد چشم او سیاه و شاه افتاد و اینچنان بیتاب گشت که زبان اظهار
 عجزت نموده گفت نمیدانم که با چه کورند که امشب بچشم خواب نیامد و حالا
 نیز از خود بخبرم برای خدا از کناه من بگذرد پادشاه در خلوت بوصول او فرستاد
 و مدت شش ماه سال این محبت فیما بین امتداد داشت محبتیکه دو شام عک
 ظاهر شد و این مطلب شهرت افاق گرفت و اگر روز پنجشنبه به تثلیث زهره
 و مشتری با شد از خود خواهد بخشید و این از اعمال مجرب است غیر از حلا
 هیچ جانباید کرد که خسر الدنیا و الاخره است و باید در صورت بسازند و
 هر دو روی بر روی یکدیگر و دست هر یکی بر دوش دیگری و اله رجولت د
 محل معلوم دهند و این عدد را ۷۵۶ در شکم مرد کند و این عدد را ۳۴۱۹
 در شکم زن نقش کند و این عمل از اعمال هفت کوب است و شیخ محمد بهاء الد
 تجرید نموده و همیشه با خود داشت کاهی از خود جدا نمیشود و هر علی که میگرد
 از این هفت کوب میگرد و این عمل مشتری بود که مذکور شد اما عمل
 چون کسی خواهد که مقبوله معظمه را مستخر ساخت چنانچه یکساعت بی او در او
 آرام نگردد باید که شرف زهره لوحی از سر بسازد و این عدد را در بطریق مختصر
 در آن لوح درج نماید **۳۴۱۹** و با خود دارد تا عجائب ببیند شیخ بهاء الد
 مذکور این عمل هفت کوب را کسی نمیداند و کور کند روزی پادشاه از شیخ
 باین خاکسار داده گفت که تقبل این را بردار بعد نقل اعمال هفت کوب و از آن
 شغله برداشتم و بنده از زبان شیخ شنیده ام که می گفت در اعمال متقدمین و
 متاخرین به از اعمال حکیم طهطم در عالم علی دیگر نخواهد بود ده سال عمر مرد
 طلب اعمال هفت کوب گذشته و الواح همه هفت کوب را بدست آورده به
 عمل در آوردم پس هر که این اعمال چنانچه شرطت بجای آورد هفت کوب مستخر

او کردند چون کسی خواهد رفتی را در عشق و محبت خود دیوانه سازد که بی او
 او فرار و از آن نگیرد باید که در شرف افتاب لوحی بسازد از مس این عدد در آب
 طریقی بنجد و بیخ بیکار رود و در لوح نقش کند و با خود دارد چون مطلوب اندکی
 سر از اطاعت به پیچد باید که لوح مذکور را در آتش گذارد هنوز حرارت آتش
 در آن نرسیده باشد که بقرار کرد روزی در خدمت بندگان سیادت
 پناه علاءی میرفتید علی خواهر زاده شیخ محمد بهاء الدین در باغ بمکان کوشته
 بودم که میرفتید آمدند و از هر چه مذکور میگویند میرفتید میفرمود ایا کسی باشد که
 بجهت احضار چیزی بنده کفتم خداوندی میرضا حب عمل کوب را از شیخ
 بهاء الدین فرا گرفته اند اگر آرزو داشته باشند حاضر خواهند کرد هر کس را
 بطرفه العین چون میرفتید اینرا شنیدند پای آن سیادت پناه بنویسید و گفت
 امروز بنده میخواهد که در خدمت شما حاضر باشم و مجلس ما بی حضور سیادت
 رونق نداد بنده با سید بیکه شبی کفر و ازین در نهایت بد نمیدانم که
 کجاست اگر شفقت فرموده امروز در باغ حاضر سازید که جمیع مجلس از تفریح
 آن خاتون روشن شود میرضا را لیه قبول این معنی نمود در حال یکی را در شهر
 فرستاده همین لوح مس وجوده را کند تا او در ندهشت ساعت از روز یکشنبه
 بود شروع در این عمل نمودند و خاتون خاتون در روزگار و تابع فرسنگی زیاده بود
 هنوز دو ساعت از روز ماند که آن نازنین خانم بچرخ از خانه خود سر اسیمه وار
 دیوانه صفت بیرون حرامید بیباغ در محفل انسیان خود را زمین انداخت که
 فوراً آن لوح را از آتش بیرون آوردند بعد از ساعتی خود آمد میرفتید تلفات بسیار
 نمود و خاتون شروع بدشنام دادن کرد که مرا شما اینجا چرا آوردید چه کناه کرد
 چنان بیتاب شده و لا یعقل آمده بود که نقش پای خود را غلط کرده بود چون
 لوح را دیگر باره در آتش کردند باز بیتاب شد و بنیاد کبریا آغاز نمود همین که
 لوح را از آتش بیرون میکردند او را مدان پشیمان میشد اخرا و او بزبان خوشدل

داری را دند پاره در آن مجلس نشسته و خواست و بخدمت پادشاه رقت کجا
 بجد پیش پادشاه کرد گفت که میرفتید مرا بیباغ بیکان نکر برده بود پادشاه آن
 سخن غیاب و بیباغی از من خاطر گرفت فرمود که میرفتید را طلبیدند گفت میرفتید
 است که زن بی ستر کرده از خانه بیرون میکشید میرفتید پادشاه قسم خورد که او
 خود آمده شاهان حال ملاحظه نمود و سیادت پناه میرفتید علی که در آن
 بودند گفت چون شد که این بیباغ آمده بنده کفتم که بندگان میرفتید علی کردند و آنجا
 ساختند پادشاه میرفتید اند و فرمودند این واقعه چون بود گفت پادشاه
 حسب الا لثام میرفتید زنجیر زهره او را حاضر ساختم عرض که از تخریب است
 و در حین عمل محبت باید یکدانه مراد بر در دهن نکند دارد و عامل از جمله نقص
 و خصایص وجودی باید منتر باشد و الا تاثیر نگیرد اگر چه این معنی در کار اعمال با
 جاری باشد چه که تصرف و تاثیر از عمل و نفس پاک بوده و هر گاه کسی این اعمال
 موجوده در کار با مقتضیات شهوت و هوی جاری نماید البته کار با انجام رسد
 و عدم تاثیر از سوره کردار عامل است چه که خداوند عباد خود را دوست داشته
 و هرگز هتک حرمت و فضیلت کس را اراده نفرموده کفتم و السلام علی تابع الهدی
عکس زهره چنین کنند که اسم ط و م و اسم زهره و هر سه را با اسم والدین
 بحروف معظمه بنویسند و حروف زهره را با حروف مشتری استخراج دهد پس حروف
 برج مشتری و حروف برج زهره و حروف طالع و حروف رب طالع با هم استخراج داده
 تکسیر نماید تا زمام بر آید نگاه حروف زهره و حروف مشتری را با تاجا بردارد و جدا
 بنویسد و حروف نوزانی نیز بردارد و حروف صوامت و ظلماتی را بحال خود بگذارد
 و این حروف را تکسیر نماید بعد مرکب ساخته معرب سازد بعد از آن اغدا و تکسیر
 اول را با عدد تکسیریم در لوح مس بنجد و پنج بیکار رود در آتش نکند در وسط
 سخن کرد و شیخ بهاء الدین این عمل را باورها بجای آورده و هر بار بحرف یا قه این
 عزیمت را وقتیکه در آتش دفن کند بخواند عزیمت واقعت علیکم ایها الابرار

الملائكة هذا الخروف المركب اعظم اجيوني والطبعوني يا حصار فلان بن فلان
 المحبة ومودت والفت فلان بن فلان الشاعرة الشاعرة العجل العجل العجل
 لا نوم له ولا قرأ حق ياتي الى عند فلان بن فلان بالو حائيل يا حيا نيل يا
 كغنا نيل اجيوني والطبعوني وهر د تكبير زاد نظر كذا شته واسماء الله واسماء
 ملائكة اعوان باورده وداخل غرمت نموده قسم داره بخواند تمام عمل بطريق
 جفر خابيه معمول دارد و قسم بدهد كه اى فلان بن فلان اجيوني والطبعوني
 محبته ومودة والفة فلان بن فلان محب كنه عص وخصق ن والقلم وما يسطرون
 ونحو طر وكيس اجيوني والطبعوني احضروني الشاعرة الشاعرة العجل العجل
 العجل خرقوا خرقوا قلبها وجسد لها وجميع جوارح بدنها حتى فؤادها حتى هذه
 الاسماء يا ناهيد يا ملائكة السماء اجيوني والطبعوني محب كنه نيل ونحو دار
 وحق موهط سائل الشاعرة الشاعرة احضروني والطبعوني تجوه هذه الاسماء
 الاسماء العظام يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين واكر خواهد كه
 يكى را از خواتين معظمه من خود سازد بايد كه در شرف و ثواب لوجي بسازد از
 طلا و دران لوح اين عدد را بطريق مربع نقش كند ۱۰۹۹ و در انش طند بعد
 با خود داروان خاقون سرفا برهنه بخواسته پيش تو ايد مايم ديوانكي دارد
 ز نهار كه مجرام نكند لوح مذكور را بيازوي چپ بنده اين عمل را براي
 شخصي كرده بودم اخر بفعل حرام انجاميد ديكر توبه كردم كه با ذابن عمل را براي
 هيچ احدى نسازم **عمل عطاره** از اعمال مجربه و معموله است و ان مانتد
 بجهت اهل قلم خواهد كه عمل بكند لوجي بسازد از فقرة و اين اعداد در داروان
 لوح بطريق مستوي نقش نمايند و در بازوي راست بندهند اين عمل را مولانا
 عبد الكريم ديلي بجهت نظام الملك كرده بود و او را بان مرتبه كه مشهور است
 وقتي كه حسرت صباغ تقرير نظام الملك كرده بود بر تقرير نظام الملك بسينار
 مضطرب گشت دران عصر مولانا ي مذكور يكجا نه عصر بود در بن قن شريف

پس مولانا بجهت نظام الملكتين مستديس ساخته و ابا وجود بيه حق با حسن صباح
 بود نظام الملك ابرو غالب آمد و حسن صباح را ضايع كردند بدولت اين مهتر
 معظم چون حساب شخصي را مستوي خواهد كه بكند بيك در نام مستوي را با نام
 صاحب حساب تكبير كند و عدد زمان اول را گرفته يا عدد مذكور در اين لوح
 بنكارد و حروف صوامت را با اسم مستوي تكبير نموده بدور لوح بنويسد ان
 شتر اسماء كه از لوح عطار داشت در جهه لوح رقم نمايد و بيا زوي راست
 بندهد قدرت قادر متعال را مشاهده نمايد **حكايت** در ايامي كه مير
 شمس الدين علي وزير يا ضرفها بن و تقريز نمودند يا در تقاي جماعت نويسندگان
 سر كار را حكمه دار كه حساب مير شمس الدين را بكند آنچه بر او ثابت شود يا خوا
 نشان نمايند تا ازا و باز يافت كردند بخزانة عامرة عايد شود مهادي قلم ميرزا
 خود و مولانا مظفر بن محمد بن محمد بن شيخ جهان الدين رفته التماس نمودند كه دعا
 كه باعث رفاهيت مير شمس الدين باشد شفقت نموده عنایت فرمايند شيخ
 به بندهد و فقه نوشتند كه لوح عطار در ابراي مير شمس بنويس بندهد حسب الفرو
 شيخ اين عمل را براي مير شمس الدين وزير بنكاشتم مبلغهاي كلي برا و تقرير كرده
 بودند يا د شاه قسم ياد كرده بود كه ازا و ميكرم اخر الامر چون اين لوح تمام
 شد مهادي قلم بيك بجلو دار خود داده بنزد مير شمس فرستاد كه بيا كه مستوي
 و جميع محاسبات ازا بنعل دل سر مشدند و بر مير همچ ثابت كردند بايد كه عدد
 والعصر را گرفته يا عدد ان شش اسم در لوح مستديس بنكارد كه از اعمال مجرب
 است و اگر مظلومي در دست ظالمي گرفتار باشد خود را در اين باب معاف
 ندانند كه باعث نجات دارين است اگر خواهند نامه يا رسول مجاني فرستند
 ان نامه را ته نموده بر سر نامه بيلم سر ياني بنويسد بجهت مدعا كه بفرستد حسب
 المدعي ساخته شود مير غياث الدين مستوي بود مولانا حنين مدني اين
 عمل را بجهت او ساخت و ان سيد بزرگ را بان مرتبه رسانيد كه تا حال استيفاء

صفا همان بارت میکتند و داده تغییر و تبدیل را بران گذارند و نیست اگر خوا
 که یکی از اهل قلم را متخر خود سازد در ساعت شرف عطار در این متدس را
 در لوح نقره بکند و اسم آن شخص را با اسم خود تکبیر نمایند و عدد دایره که برین
 و القرآن المجید بل عجبوا ان جانهم منذر منهم فقال لکافرون هذا شیء عجیب
 بان تکبیر عدد گرفته در آن متدس درختناید و در با زوی و است بنیدند
 ان کس چنان متخر و مطیع و متقاد او شود که شرح نوشتن راست نیاید و در
 وقتان ترقیم این لوح اگر مردی در دهش نگاهدارد بهتر است خصوصاً
 زمزمی که سوزاخ داشته **در بیان عمل قلم** این لوح قمری بجهت تخیر
 منوبات قمری چون کبریت احمر و تریاق اکبر است چون در خانه خود باشد
 از مفسدات خالی بود و یا در درجه شرف اول از برای تخیر خوانین معظم بسیار
 دخیلست چون خواهد که یکی از خوانین متخرها در چنانچه مولانا عبد الجلیل
 جبل عاملی زبیده را متخر خود کرد اینچنانکه بی ریخت و کاری نمیکرد این
 عمل مولانا عبد الجلیل عاملیست که شیخ بهاء الدین داخل اعمال حکیم طهطم نمود
 و خواجہ نصیر الدین بجهت فرزند خانم زوجه چنانکه خان کرد او را چنان متخر
 ساخت که بی ریخت و آب بخورد و خواب نمیکرد باید که در شرف قمری او هفت
 جوش بسازند و در آن لوح ایبغدد را با اسم با عدد اسم خاتون بطریق هفت
 در هفت تشر کنند و در میان قران در سوره فجر بگذارند و طلب محصول
 پیوند و طریقه این عمل چنان است باید که از جمله اعداد این هفت عدد را
 نگه دارد و از بواجی عدد بر کاغذ امری هفت دو هفت بنویسد اگر در اول
 مدعی با انجام رسید و گرنه روز دیگر یک عدد دیگر اضافه نماید اگر نشد روز
 دوم دو عدد زیاده کند علی هذا القیاس بعد هفتم که احتیاج افتاده و
 اگر احیاناً کسی که هر هفت عدد را زیاده کرده نوشته است آن کس دیوانه و
 و مجذوب شده است باید که باستانی بکند و اگر نه بسیار تند است مبادا

در این لوح
 قمری

قلم

که کسی دیوانه شود چنانچه بجهت دختر پادشاه حوری سلما س کرده شد و
 بنام او این عمل ساخته گشت چونکه حسن او بجد کمال بود و بسیاری مقیدین
 او شده بودند یکی از اصحاب به بنده فرمود که از اعمال حکیم طهطم علی میتوان کرد
 که دختر در تصرف ما در آید بنده قبول کرده این عمل را بنام دختر پادشاه
 ساختند دختر آنکه بدیناب شده خود را از قلعه نبرد انداخت که بخت برآید
 و سائید نظر خان بیرون قلعه بود او را گرفته نبرد پادشاه او در آن پنجاه
 زنده بود و بعد به اوقاف استانت و این عمل را بنام دختر داشت که محراب ترین
 عملهاست بنده بعد از آن از ترس این عمل برای کسی نمیکردم تا ضرر و دلشود
 و بنده بر کاغذ برای این عمل را کرده بودم روز ششم که سه عدد زیاده کردم این
 واقعه ظاهر شد و آن عدد این است **۱۰۰۰** ایبغدد و امسبع بنکار در او اول
 مرتبه یا در دوم مراد حاصل شود بهتر و گرنه هر روز یک عدد زیاده کند و این
 آسمان یونانی در حاشیه مستقیم مذکور بنویسد که لوح قمری است آسمان این است
 دلعل دشمن تقدست عسی مره سطح اول مه های و منو مریح و منو سحوا یا
 حافظ و اگر این را در لوح هفت جوش بکند در اثر اسرعت چون قمری آید
 التور بود این عمل را نوشته همراه رسولی که جای بفرستد مدد عا حسیب الخوا
 ملیر کرد شیخ بهاء الدین این عمل را میگرد عامل را باید که دو روز و شنبه
 یا شب پنجشنبه متوجه این عمل شود اول غسل کند و پشت بقر کرده مشغول
 این عمل کرد چون خانه اول پر کند بگوید **والشمس والقمر عجبا ذلك**
تقدیر العزیز العظیم و چون خانه دوم پر کند یا اول سوره **والنجم** بخواند
 و چون خانه سیم پر کند بگوید **والقمر قد رنا ه منا ذل حقى غداک العزیز العظیم**
 دیگر هر خانه که پر کند بگوید **ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم** و اگر خواهد
 که کسیرا سرگردان کند باید که در تحت الشعاع مثلثه بنویسد بر پوست شعله
 یا بر پوست خول و آن مثلث را در دهن موش صحرائی نهاده دهش بدورد

و دواب روان اندازد ان کس سرگردان و حیران شده نماند که چه کند و دایم
 نمکین و خربین بوده باشد که خواهند که راه کس را ببینند ندانند که در تحت اشعاع
 مثلثی بیازد و این عدد در باب اسم مادرش در مثلث بنویسد و در حاشیه آن نام
 عدد و مادرش بنویسد و بطریق دیگر که می رود در واژه آن شهر دفن کند در هر
 در واژه یک یک نقشه دفن کند و راه آن کس بسته شود و از آن شهر بیرون رفتن
چنانچه شخصی از پادشاه فرار نمود و میخواست که نجانی بود پادشاه
 اخوند ملاحین را طلبیده فرمود که راه قلابی میباید بست اگر او جانی برود
 من ترا خواهم کشت مولانا پیش بند آمدند یکجا با اتفاق این عمل را بعمل آورد
 ان شخص از صفا جان کریمه بطرف بغداد میرفت راه را که کرده بجانب قزوین
 افتاد مردم او را گرفته پیش پادشاه آوردند نتوانست بیرون رود عدد
 مثلث این است ۸۳۴ **علاطریق** اگر در طریقه کند و بجهت تخریب قلوب
 جماعت که منسوب فرزند در نهایت خوبیت و بسیار مؤثر است **عمل کس**
 بهترین اعمال است خصوصاً در شرف آفتاب مدهی بیازد از طلا در آن لوح
 این عدد را نقش کند هر مقصدی که داشته باشد همان شود **نقش است روزیکه**
 پادشاه بقزوین آمد و بر تخت نشست شیخ بها الدین نزد پادشاه آمد سلطان
 نواب علیه را بخدمت شیخ فرستاد و گفت شیخ را بگو که برای ما چیزی بیاورد
 که باعث تراید سلطنت باشد و مزید عمر شود و دشمنان مقهور گردند شیخ
 گفت انشاء الله در شرف آفتاب چیزی خواهم ساخت که بسیار مؤثر است در سینه
 این عمل را در شرف آفتاب ساخت در لوح طلا بطریق پنجم پنج اعداد سوره و
 الشکر و خطها عدد گرفته در آن لوح پنجم پنج وضع کرد و در باب زوی دانست
 پادشاه ببت برکت این نقش عظیم مکرر توأم سلطنت و جهان داری روز
 بروز روی در ترقی نهاد و جمیع دشمنان یاغی و طاغیان مقهور شدند باید
 که چون صبح صادق شود قبل از نماز و بجانب آفتاب کوره سوزد و الشمس را تا

این عدد را در لوح طلا
 در شرف آفتاب
 بنویسد و در حاشیه آن
 نام عدد و مادرش
 بنویسد و بطریق دیگر
 که می رود در واژه
 آن شهر دفن کند

در شرف آفتاب
 این عدد را بنویسد
 و در حاشیه آن
 نام عدد و مادرش
 بنویسد

برآمدن آفتاب بخواند و چون آفتاب بر آید نظر بر آن نقش لوح کند از برکت این عمل بدو کمال
 برسد که هرگز از ذوال نیایش از محرمات عاملا نشت از دولت آن نفس بسیار مردم بد
 دولت عظمی بسید اند شیخ بهاء الدین باز اینرا بجهت نواب علیه ساخت چنان دولت روی
 بان سلسله آورد که بگفتن با صراحت و بیروای نه و روی خان ساخت بیروت عظیم
 و بزرگواری بسید **بجهت تخریب آفتاب** تا بداند که لوحی بسیار از طلا و در
 مربعی مدور بکشد در روز یکشنبه و اگر در شرف آفتاب بعمل بکند اولی یاستد و در زمین
 هر کسند آنند کی شیرینی در دهان بکشد و در باغچه یا بعد در آن مربع مدور بکشد و آن
 چهار اسم در هر چهار طرف آن ممبر کند و در کلاب بنیاد از و انکلاب را در شیشه کند
 و در زیر ستارگان هفت شب بخیم نماید پس نگاه برداشته در گوشه نگاه دارد
 و چون اراده متهی کند که از بابا فرام برساند یا در نظر خلاق و غیره مکرر نماید وقت
 بر آمدن رجائت از انکلاب بر روی خود بخالد و بیرون آید در برابر او راه را که بکند
 بقدره الله تعالی وقوع آید و در نظر مردم با صفت و شوکت نماید پس بجهت در همان
 ایام قریب بشارت بیاوردی است سبب و پنجاه نوبت این اسم بخواند که از محراب است
 ابرقاصیرا معرثا در باب افزونی دولت و جاه و جلال و شوکت بیازان مهر و بکریت
 این مهر را ملا عبداله در دیله بجهت شاه اسمعیل ساخت و او را بران شوکت
 رسانید و پادشاه و اهل بیتش کرد ایند اخوان پادشاه عظیم الشان مولانا عبدال
 را در بند کرد که میباید این عمل بنام دیگری و کسی دیگر بدهد و هر کجا بخانه مولانا
 را تصرف کرد چونکه مولانا عبدالصمد مدت مدیدی در مغرب زمین بود و زبان
 اهل مغرب و علم سر با نیما در میان علم آورد و نادره همه زمان بود و علوم غریبه
 شهرت داد از امره رسانید و دانشا فرزندان و پادشاه اسمعیل در حواله از دیله
 دار **علم مولانا عبدالصمد** بدین طریق است که اسمنا پنهان مرسل
 عدد کرمه و اعداد نامهای هفت پادشاهان عظیم الشان را بان اعداد یکجا کرد
 بعد حروف مکرر از احدی بوده و تخلص ساخته تکسیر نماید تا نام بر آید نگاه

این عدد را در لوح طلا
 در شرف آفتاب
 بنویسد و در حاشیه آن
 نام عدد و مادرش
 بنویسد و بطریق دیگر
 که می رود در واژه
 آن شهر دفن کند
 در شرف آفتاب
 این عدد را بنویسد
 و در حاشیه آن
 نام عدد و مادرش
 بنویسد

حروف فتاب و اذان تکبیر علیها کند و حروف نورانی را جدا نویسد و هر حرفی که مثل
 شش و هفت است اب که تمام با فتاب تعلق دارد بیرون نویسد و این حروف با هم اقتراح
 داده باز تکبیر نماید تا تمام باشد و هفتاد و هفت حرف مکتوب را مکتوب ساخته بقلم سبزه
 در خاشیته مهر بند کور بنویسد این عمل است که جمیع خواص دعوا را از پادشاه و وضع
 و شریف و امرا و حکام و همه خلایق متوجه کند این عمل بسیار نادر است شیخ نجف
 الدین میگوید عمل عبد الصمد در وسیلی عملیست که در مغرب زمین از حکما و انجمنها
 گرفته است بهترین حالت چون این عمل فتاب تمام شود در چیزی و در وجه
 افتاب بایستد و بگوید که تیر اعظم مقصد من این است بان مقصد مرا رسان و بخورد
 بسوزی بعد ازان سوره و الشمس را بخوانی در خود روی و پنجاه نوبت استمنا بکنند که گویند
 قرانت نمائی و این مهر طلا و نقره و در حریر احمر یا اصفر سجیده در بازوی راست بزنند
 و در مجلسی که نشینی افتاب بجانب راست تو باشد و پیش از بر آمدن افتاب بیدار باشی و
 رو بروی افتاب ایستاد و سوره و الشمس را خوانده باشد لبها کس که در سلسله آنها
 پادشاهی نبود از زمین و برکت این مهربان پادشاهی رسیدند باید که اینرا عزیز داری و
 این اسم اعظم است از قول حضرت امیر المؤمنین امام المتقین علی بن ابیطالب در کتاب
 کتبه المراد نقل میاید و در در بیان مهر افتاب آنکه هر کس این مهر را عمل نماید پیش پادشاه
 رسد شرح این مهر پس طولا نیست و مولانا عبد الصمد چهار در جزو در خواص و فضیلت
 این مهر نوشته است و ملا حیدر معانی این عمل حکیم ططرا از شیخ فیض فرا گرفته بایران
 آورده او بجهت کبریا پادشاه ساخته بود و سوره و الشمس را با اسم اکبر پادشاه عدد گرفته
 بطریق حکیم ططعم عمل نموده بیازوی پادشاه بسته بود اما چون پادشاه هند نسبت
 به رجل دارد مهر رجل نیز از برای کبریا پادشاه ختم بود و آیه و الشمس تجری لسطحها
 ذلک تقدیر الغزیر العظیم و عدد گرفته و عدد سوره و الشمس با هم آمیخته در مربع مدور
 درج نموده در شرف افتاب با تمام رسانیده بود اما فرضی از طلا ساخته بود مقدار
 چهار صد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد افتاب اگر چه حکیم ططعم بر این است

در این کتاب در بیان مهر افتاب و سوره و الشمس و شیخ نجف الدین و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و کتبه المراد و ططعم و ملا حیدر معانی و ططرا و فیض فرا و کبریا پادشاه و هند و سوره و الشمس و آیه و الشمس تجری لسطحها ذلک تقدیر الغزیر العظیم و عدد گرفته و عدد سوره و الشمس با هم آمیخته در مربع مدور درج نموده در شرف افتاب با تمام رسانیده بود اما فرضی از طلا ساخته بود مقدار چهار صد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد افتاب اگر چه حکیم ططعم بر این است

اما مولانا عبد الصمد از وسیلی بجهت شاه اسمعیل از سره مثقال طلا ساخته بود و عمل
 مولانا مذکور احسن است نکته بجهت تجرید شاهان آیه اوله اللهم
 ما للنا الملك تا بفرج حساب عدد گرفته در شرف افتاب در مربع درختناید بنده
 در جمیع کتب متقدمین و متاخرین هشتاد و پنج جلد در وقت اعداد در جلد در علم
 بفره نوشته و آنچه اشخاصی خلاصه بود در این نسخه درج کرده پس هر کس این عمل بکند
 مذکور در عمل او در تاقیام قیامت فرزندانش دو لقمه خواهند بود کسی خواهد
 که خوانتن معظه سلاطین از حرم پادشاهان سخن خود سازد باید که در کوح
 مدور موجود کند یکی از طلا و یکی از نقره و در پشت هر دو در یکی صورت پادشاه
 و دیگری صورت انجان تون بکند و در میان هر دو صورت شبیه خود رو را کاغذ چرمی کشند
 بگذارد پس هر دو صورت خود آیه کریمه لئن لم یفدناکم رسول من انکم غیر یطیبه ما
 عنتم حریم علیکم بال مؤمنین روایت کنیم بنویسد و در پشت طلا مربع اعداد شمس
 بکند و در پشت آن نقره مهر قمر و در پشت صورت ایستد در ۱۱۴۱۳ مربع نقش کن
 یعنی بکند اما صورت خود را بر پوست آهوی بکشد بهتر است و این مهر در صورت روی
 بروی یک دیگر گذاشته صورت خود را با یکین مهر بدهد و هر دو را با هم بچسباند چنان
 صورت ثلاثه در آن مخفی باشد و نقش صورت اعداد با بالا باشد نگاه در خاتم کنند یا

در اکثر مکتوبات مذکور است



اما در دو مهر شمس اسماء ابنا صبریا صبریا را البته بنویسد و اکثر میاید که در آن بنده
 چنانچه اکثر ب روح و باج زط میاید زنده و در رویه و در حال جنابت و قضاء حاجت
 زهار و در دست بگذارند و چون زاده می کنند که بزرگان و اهل دول متعلق باشند
 را در دست بگرداند روی طلا را بالا کند و سوره و الشمس را خوانده و بطلب آید

در این کتاب در بیان مهر افتاب و سوره و الشمس و شیخ نجف الدین و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و کتبه المراد و ططعم و ملا حیدر معانی و ططرا و فیض فرا و کبریا پادشاه و هند و سوره و الشمس و آیه و الشمس تجری لسطحها ذلک تقدیر الغزیر العظیم و عدد گرفته و عدد سوره و الشمس با هم آمیخته در مربع مدور درج نموده در شرف افتاب با تمام رسانیده بود اما فرضی از طلا ساخته بود مقدار چهار صد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد افتاب اگر چه حکیم ططعم بر این است

در این کتاب در بیان مهر افتاب و سوره و الشمس و شیخ نجف الدین و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و کتبه المراد و ططعم و ملا حیدر معانی و ططرا و فیض فرا و کبریا پادشاه و هند و سوره و الشمس و آیه و الشمس تجری لسطحها ذلک تقدیر الغزیر العظیم و عدد گرفته و عدد سوره و الشمس با هم آمیخته در مربع مدور درج نموده در شرف افتاب با تمام رسانیده بود اما فرضی از طلا ساخته بود مقدار چهار صد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد افتاب اگر چه حکیم ططعم بر این است

سهمی مثل و میطر اسیل و مدحنا مثل بحق و بحق المطلق بعد از آن چون روز شنبه
 شود پیش از نماز صبح بر خیزد و عمل کند و این عدد را در مربع بنکارد و اگر بر ششم باشد
 بهتر است بعد از ششم را در حجر بر میخیزد و در خانه تاریک بگذارد و قیتکه کاری پیش
 آید و خواهد که انجام رساند مهر آبیرون آورده با خود نگه دارد و چون مراسم تمام
 شود مجمل خود دعا و دست دهد اگر کسی خواهد که شخص موزیر از مرتبه بلند بیندازد
 وقتی که قمر در برج عس باشد یا ناضر زحل و مقابله او مثلش بکشد در با و چه حجر
 سیاه یا کرباس خام کبود و در آن مثلث عدد مذکور را با اسم آن شخص عدد گرفته درج
 نماید در مسجد خراب در محراب دفن کند و سوزه لایلافت قریش را تا آخر بخواند
 و این عمل از تعلیق است که پسر عبدالله خان را نابود نمود و مثلث مجموع اینست
 اگر در شرف زحل این عمل کرده شود بسیار مؤثر است و اگر در مقابل زحل بلوئید
 بیشتر اثر خواهد بخشید دیگر اگر خواهی که بر قوی برتری کنی و هم اطاعت تو کنند نماید
 که این عدد را در اول ساعت شب چهارشنبه در مربع بنکاردی و در سر خود نگه
 پیش همه کس غرور و مکر باشی این عمل مولانا با شاه اصفهان است که بچه کاظم را
 کرده و او را در میان خلایق غریب مکر و داند و دیگر اگر شخصی بسیار غمگین باشد
 و پیشان روزگار و مهمات و تعطیل افتاده و کارش از دست رفته باشد یا آنکه
 از عمل مغرور شده باشد این عمل در این باب بسیار مجرب است میباید که دو روز
 که این عمل میکند زحل خوشحال باشد در خلوت بنشیند و با کسی سخن نکند پس در
 صورتی از آرزوی که شکم آن محو باشد و بجز مقصد که دارد صورت را بان طریق
 بسازد اگر خواهد که آن کس بزد شود صورت را بر تخت بنشاند و اگر خواهد
 که وزیر شود و وات و قلعه بر میان بندد بجز مقصد که داشته باشد صورت را
 همان طوس بسازد و در این عدد را در مربع بنکارد بر پوست اهو یا بر حجر سفید
 و در شکم صورت بگذارد و آن را موانع مطلب خود جای بنشاند و یکبار بر او نظر
 کند تا حصول مراد پیشان شب چراغ بسوزد و شیخ جهان آرا لدین بجهت محمد خان

در صورتی که
 در وقت نماز
 در وقت نماز

تا جبار حاکم کتبه کرد حضرت سلطان پرا و عنایت و تلافی فرمود مدت مدیده در آن

شاه صفی خدمت میکرد
 پادشاهی مقرر کرد و به
 اینست اگر خواهی که
 سازند باید که روز



چون نه روز گذشت تحت
 مقصد فاو کشت صورت
 دشمنی را سوز و محال
 اول ساعت صورت

سازند از سرب و هر طریقیکه هلاک او مطلوب باشد بکتاب عمل از اعمال مجرب
 مولانا اسحق است و در مصحف زحل عمل نموده است و پسر قورچی باشی را کشته
 در قراباغ و پادشاه مولانا اسحق را بجهت این عمل طلبیده خواست که تویخ نماید
 اعیان سلطنت و اسطیفا از خلافت مولانا در کشت پس فرمود هر عملی که میکنی
 اول تا من تحریر نکنم مآذون نیستی که پادشاه هر چه بفرماید عاملم پادشاه است
 به پسر قورچی باشی کرد مولانا صوری ساخته تیری بر پهلوی او زد و در میان خاک
 انداخت اتفاقا پادشاه در درون حرم رفته بود کبوتری دید بر زمین نشست
 تیر کمان طلبید و تیری بر کبوتر انداخت تیر از کبوتر خطا شد و از قنات مجید چون پسر
 قورچی باشی در پشت قنات دو کدو بود بر پهلوی او خورد چون تیر را کشید کدو
 زنده بود و مرد پادشاه عرض کردند میرون آمد و بسیار تعجب نمود و فرمود که
 دعای بد کرده بود که به تیر پادشاه گرفتار شوی آخر گرفتار شدی و بعد مولانا
 را فرادش فرمود و در جهل سه روز قلعه امیر خان را مفتوح ساخت صورت این است

طریق عمل اینست

اول خون کور قایل تا
 خود را کشت نام او را
 و این عدد را بر آن ضام
 شکم آن صورت بگذارد



که باسم پسر آدم که روز
 داشت که هاسیل بر او
 بانام دشمن عدد کرد
 کرده مثلش سازد و در
 و هر بلایی که خواهد

گرداند و صورت قایل بسازد و هاسیل بر طریقیکه دشمن را خواهد کشت تا آخر

زاید است قایل دهد و در برابران صورت بداد و صورت دشمن که مسی به هیا
است در بودی قایل بگذارد و نام سید شیا طین بلین را بر سه طرف مثلث
بنویسد و آن هر دو صورتی در خانه تا رین بچند یا در سر دریا به کور یا جای صلح
ناز و اثر کند عملیت تجرب که خطا ندارد و کرا را به تجر به رسید است و باید ^{حظه} ملا
بیاید و در صورت است



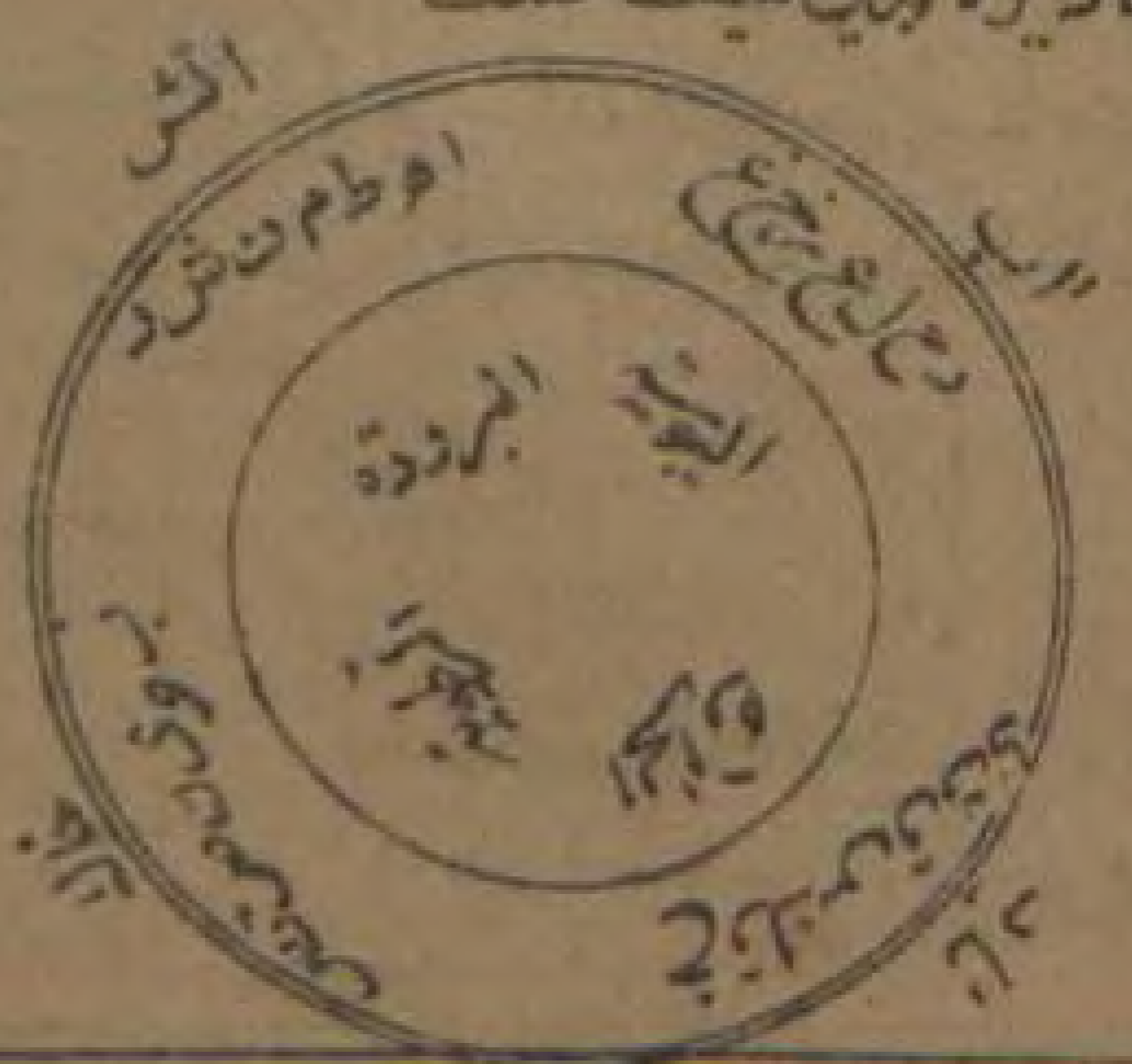
چون عمل رحل با تمام رسید الحال عمل چند از حروف مفردات از تصنیف حکیم درگاه
شیخ شهاب الدین مقتول نوره الله قبره در این محل المشکلات می نویسد

هوالمستعان

چین گوید از اهرام بن اسباب حیره بعلبکی که وقتی با اسم تجارت بفری روان شدیم با
بعضی از اصحاب سوی عراق ظهور منزلی که زول کردیم از هر نوعی سخن بمیان بود
اتفاقا در آن قافله حکیم و نیر المبیح ابن القیس الانطاکی با ما بود و از شیخ بزرگوار
شهید شهاب الدین مقتول فنون غریب و اعمال عجیب روایت میکرد مرا از اول تا
بزرگوار قلبا بهم رسیدند تجارت گفت و خدمت او را اختیار کردم و دست از ما
خود برداشته تا عراق به حضرش نائل شد سه سال ملازم خدمت بوده و او هم
مال مرا بی لحاظ امتحان بضعفا و مساکیب اتفاق فرمود و هر جا که میرفت من در خدمتش
حاضر بودم چون باز روی بد با ریشام نهادیم و بتهر جلب رسیدیم بمن کمال

الفتات و محبت فرمود و از اهرام ترا بر حق خدمت است اما باید بدانم که عرض تو
چه بود تا بجان مقدار و غایت را در حق تو میدول دارم کفتم میخواهم که از غرایب فوت
و عجایب علوم حکیم ربانی شیخ شهاب الدین آنچه موافق و استعداد فهم خادم است
از من دریغ ندارد فرمود هیچ میدانی خاصیت علم و حروف را که بکنه او نرسند مگر
خاصا و منکر نشوند مگر عاقلان و فرمود بحق خدا نیکه مشرقا بنورا است و مغربا
از این طراز دینیائی باز داشته که من هرگز شیخان ندیدم که از اوده و حرکتی فرمایند الا
بقوت و معرفت حروف و این علم ارباب حست و تجرد در یافت و بطریق میراث از شیخ
ابوالحسن علی بن احمد کرمانی که او از کتاب نبویه صافی از منابع حروف یونانی از
پیشتر جزا اسلام محمود بن محمد عکبره که شرح این علم بقلم هندی و عربی استهاد
داد و بدین فن سرآمد علمای افاق کشت فرمود شیخا با سن عهد کفایت که بفرستحق
نیاموزم و مرا با تو همین عهد لیت والله الموفق با سر را حروف بدل از ک

حروف مده گانه هر یک را امتت کرده اند و در واژه برج فلک بر طبایع اربعه و صورت
انرا این یکم چهار قسم کرده است حرارت و برودت و رطوبت و بیوست و همچنین
نه گانه هندی که عربی تحت آن ضد رحمت بسو حکما چون این علم را اشرف علوم
دینا خیر دانسته و غرایب و عجایب انرا بدیع و غریب شمرده اند هر یکی خاص و شرح در
شرح انواع دیدند و هر حرفی خاص علی لها دند که بخاصیت حرف بر طبع ان در
یافته شود صورت دایره بدین هیئت است



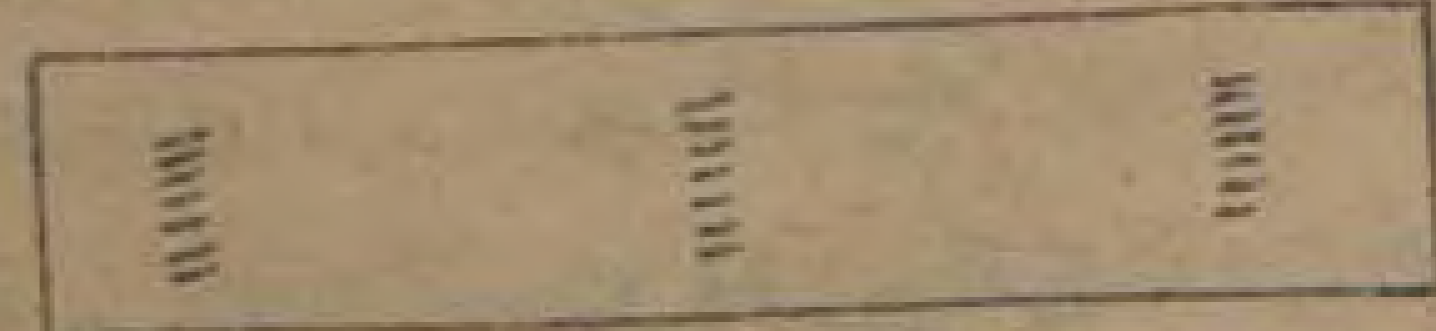
تقسیم حروف که در کتب مغربین نوشته اند حرفی از اول خار و حرفی از اول یا پس
و حرفی از اول مرطب و حرفی از اول مجزوم برداشتم و بر زحل را دیم و از آن دویم
مبشتری تا به آخر کواکب بموجب دلیل است

اصح هرب	زحل	اصح هرب	اصح هرب
ورزد	مشتری	اصح هرب	اصح هرب
ی ل ش خ	زحل	اصح هرب	اصح هرب
لسن ط	اقتاب	اصح هرب	اصح هرب
م و ن غ	زهره	اصح هرب	اصح هرب
د ت ص ص	عطارد	اصح هرب	اصح هرب
ع ح ط ق	قمر	اصح هرب	اصح هرب

بدانکه اعمال مجزوم مفردا

انگاه درست آید که زکوه ۲۸ حرف و فواد ۲۸

دو زبدهند بدین طریق که حرف اول هر روز بحساب عدد لفظی آنوقت معین با طهارت
در خلوت یا در محراب بخواند در ۲۸ روز از زکوه فارغ شود آنکه عملش درست است
الالف حکیم گوید الف را چون بر جا مریکینه نویسد وقتی که قمر در اول حمل
تیشک و زعفران وان را با آب چاه که اقیاب بان نشافته باشد بشوید هر دو مجزوم و مجزوم
که میاشامد



ایضا حکیم گوید در شرح الف اگر کسی خواهد که اشخاص روحانی ببیند این شکل را
بخواند که بر پایه از جامه آن کس هفت الف و زیر آن هفت الت و در آن چهار ذال
و در میان هفت جیم و باید که میاض میان هر دو سطر مساوی باشد و با قشر
سوزد و خاکسترش یا سر به اصفهانی بساید و در چشم کشد تا با دید یکبار بخل کرد

بر تخت مس سرچ سبوی نماید
چشم کشد اشخاص روحانی
باب الباء حکیم گوید
با تردم ما بنویسی بنام هر که

و هر که از این سرچ برد	۲۲۲۲
تا ببیند اینست شکل	۱۱۱۱۱۱
که این دایره راز و ریکینه	۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰ ۸۰
خواهی در آن دایره زدند	۱۱۱۱۱۱۱۱

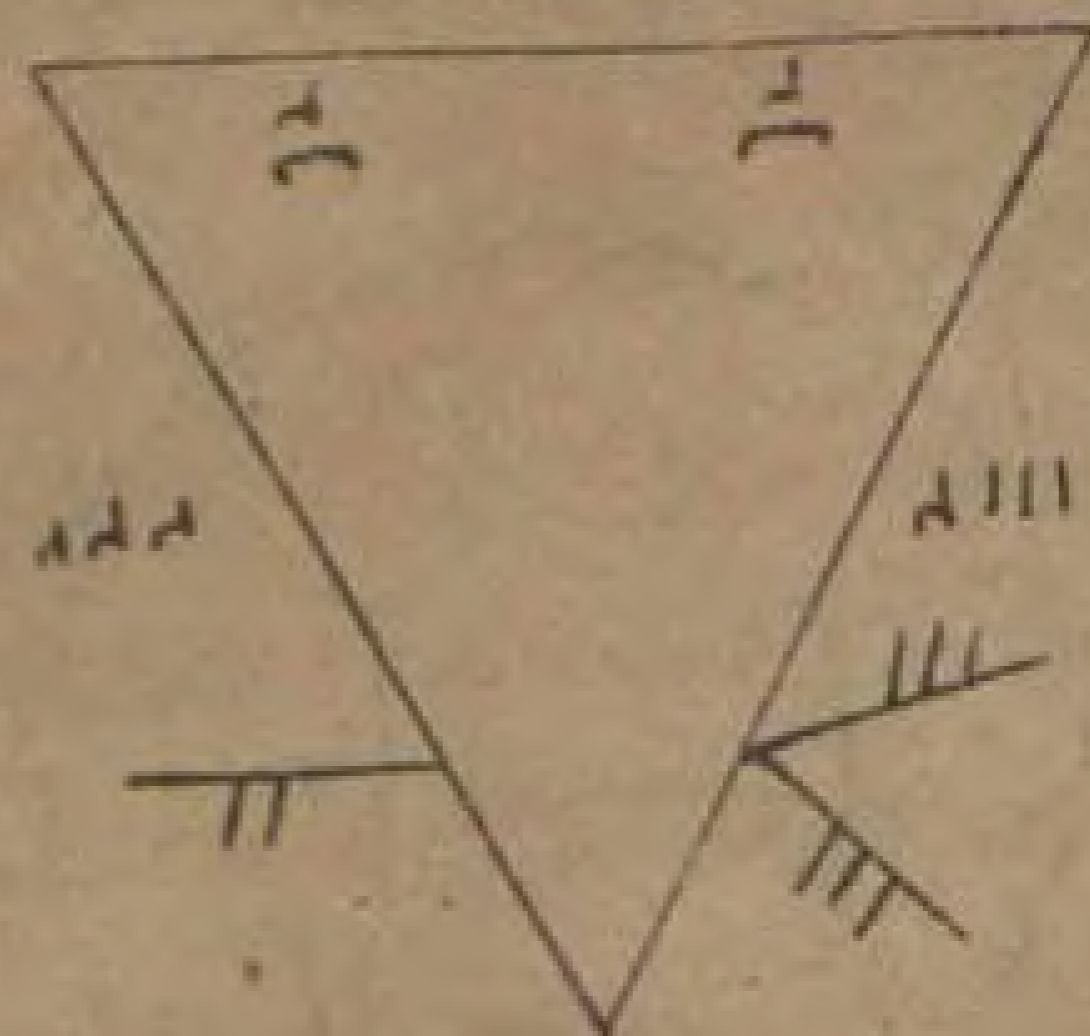
خط سی یا مارا بیرون دایره سی باء دیگر ثبت کنی و اثر آن مجزوم چشم که به شیبا کنی و اثر آن
کنی در خانه که خواهی آن شخص از آن مقام بیرون نتواند آمد ما دام که آنکا غذا نخورد
باشد و باید که بر آن مطلع نشود



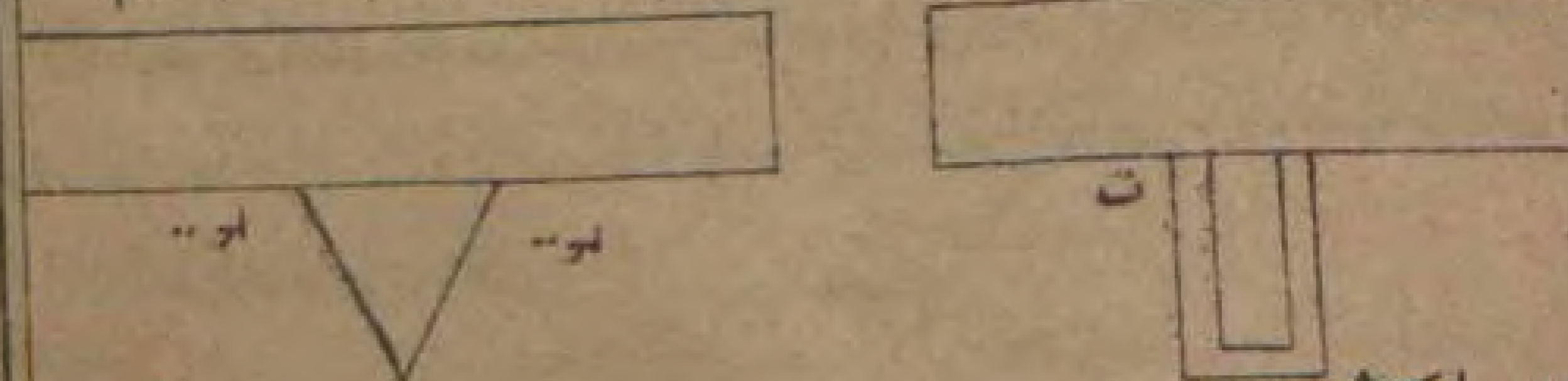
اگر باهای بیرون دایره را بدلی
باطا کنی و جام ایکه نویسد و آن
را با آب چاه که شور باشد بشوئی و در خانه آن کس که خواهی بیفتانی البته صاحب
آن خانه را خواب زود و اگر نیکبختی باب شیرین که در آن بود بر طرف مشرق خواص
اثر آن را بداند بر این شکل



اتصورت شکل با هند خاصیت او در کشودن قفلها فعلی عجیب دارد بنویسد
برجای نقره باب درخت عوسج و ببرد و غن زینق آن نوشته را همو کند چون ازان رو
در قفل کند کشاده شود این است شکل



باب التاء حکیم گوید که تاء عربی هر که را در ز سر باشد این شکل را نوشته بر سر بیاض
ذفع گردد و اگر کسی نوشته را با خود نکاهد در بچشم مردم غریب گردد و اگر هر دو هر دو کرده
بخواند در اقبال روی کشاده گردد
ت ت ت ت ت ت ت ت ت ت ت ت ت ت



باب التاء حکیم گوید که عربی خواص بسیار دارد و چون بنویسد بر پوست اهو
صدت عربی جدا جدا پنجاه بیرون دانه و پنجاه درون دانه و عودی بکند و چهل عین
مکتوبی بر عود بنویسد از طرفین چشتم نم دفع شود و در پنجهای سخت و تب های محرقه
دفع کند و کارهای بسته را بکشاید و ابواب روزی مفتوح کرد و اگر در خانه یا
در دکان بمشک و زعفران و کلاب نوشته بر دانه دانه قبله بچسباند آثار خیر و وسعت
بظهور رسد و اگر شصت دیگر از یاد برای قبول سلطان و ملوک خردیست نافع
و دیگر از برای محبت و الفت هر روز سهید کرت بخواند صورت ظاهر شود و اگر به

همین عدد نوشته زیر سر طفل هند ترسد و از برای دفع دشمنان در وقت شستن
یا با زیا کبیر



مدانکه تود بعضی از علمای این فن حروف تا روز پنجشنبه از ایام هفته تعلق
بوی دارد باید که عایمل این حرف نام فرشته موکل از روز برد و از وی استمداد بخورد
و مستد که اسم الهی شود تا نتایج کلی بر عمل وی منتفع گردد و حرف تا اگر بدیت و بیکار
بر پوست جو رسد لیلو که در دست و پر مغز بود آنرا نقش کند و بر سر و با جمیع قفسدان
و فاسقان دفن کند و زودی بر ایشان و متفرق شوند و در کتاب سکاکی مسطور است
که اگر کسی هر روز بعد در محفل وی که یا نصداست بر زبان راند برای احداث عمت
نظیری نذار را سم موکل روز پنجشنبه علوی سیکانیل و صر فیانیل و ملک سفلی الشید
سه و رس و گوش الثابت و انش ربنا افرع علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا
علی القوم الکافرین **باب الحیم** حکیم گوید که حیم عربی در تحریک کردن ساکنها
چونخواه که چیز بر حرکت دهی یعنی از خیر و شر فرمان بردار خود گردان بر بار چهر
سفید چهر و در صورت طالب مطلوب تصور کن اما یکی صورت زن نشسته و یکی
صورت مرد که حفته باشد و صورت زن بر سینه مرد حفته نگارش نماید باز یور
و متغنه سبز بر سر و دستوانه و کلوبند در ساعت که قدر شود با اتصال تکلیف
اقتاب و در حوالی چهل حیم با بن صورت سج بنویسد و در خانه مطلوب دفن کند تا

مطلوب و نام مادرش
نویسد و روز جمعه بکند
و بسینه تصویر که بنام او
علوی کلکانیل و عینا

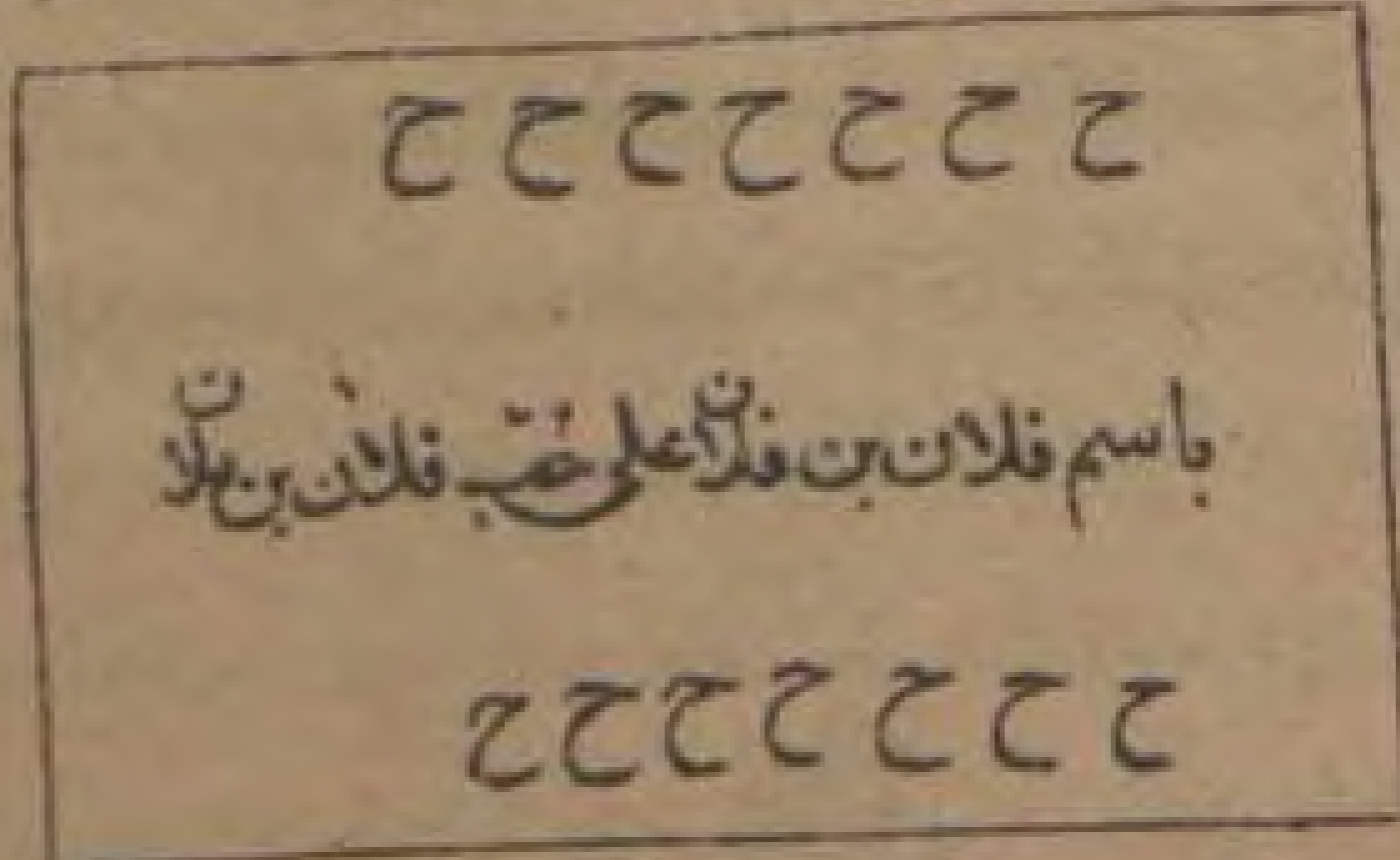


و ملك سفلى السيد عبد الرحمن ملقب بابيض اسم الجبار وابتس قد جاء الحق و هو
 الباطل اوصولت طفولوم دو صفحه قبل گذشت اكر حرف جيم را نه هزار مرتبه بخديان
 داند حضرت رسالت پناه و بجواب ملازمت نمايد و بقول هزار كوت بخواند و از برای
 رنجوری هفصد كوت بر قدح نویسد و بشوید و بخواند شفا یابد و اگر در شب پنجم
 افزونی ماه هجده جیم نوشته با خود دارد سحر و چشم خیم کار نکند و اگر بمشك و زعفران
 بر حوی سفید نوشته در موم گرفته زیور دندان هلاک و فاح را معاینه کند باید که شتر
 اما چیره شد که صورتش اینست عمل عربی با باطل گوید و طریق عمل
 اینست که بر ورق سوسن و این شکل نویسد و در جانی که طلسم اول هفتاد و هفتاد
 آنجا دفن کند عداوت در میان واقع شود در وقت نوشتن یا بادی یا از آبی بگوید



صورت لوح اینست
باب الحاء و بقول

۱۳۰ حایب نام کسی که هوا دوستی در بین ظاهر شود یا طالب و مطلوب در محبت مشغول
 شوند نوشته و نوشته و بوق طبع عمل نماید کرم طالع آتشی باشد و در چراغ بسوزد و
 اگر بادی باشد بیا و یزد و اگر آبی باشد شسته بخواند و اگر نتواند خورآیند در خانه
 مطلوب با شتر کند و اگر خاکی بود در خانه اش دفن کند محبت پیدا شوند و اگر این
 عمل را برای عداوت کند هم مؤثر است اما در قبرستان گفته دفن کند مراد حاصل شود



فایده از خواص ح عربی بستاند پوست اهودزان و آیره بکشد و میان دایره
 صورت شیر خفته نقش کند و بنویسد که در بگرداند درون ۶۰ حاه عربی پس بنویسد

بر آوردی شیر خفته پانزده دیگر اما بشجوف و زعفران و مشک نویسد بعد روغن
 ذیت پان بمالد و نوشته را در پیش عثمانه نکند و در قبولی تمام از صمد لطین
 و ملوک و بزرگان دوی نماید و قبول دلتا کرد و مثاله هکذا

باب الحاء حکیم گوید که طریقی عمل
 خانه است هر یک خطی بکشد و بنویسد
 و سه که نویسد در خانه کسیکه اندازد و
 روز عداوت از آن خانه بیرون رود



۱ اینست
 و بعضی اینشکلا و استند بر نوشته اند در
 میانه و دایره و ده هفتاد هندی عمل نمود و اند ندین مثالیست که نوشته شده و اگر
 کسی خواهد که از غایب خود خبر دارد شود هر شب بعد از نماز حقیقین بالای نام هفتاد
 حرف بر زبان داند و بر آن طوط بدمد و بقول مقتصد کورت بخ بگوید البته خبر او
 بیاید و اگر نداند کدام جانب است هفتاد بنویسد و در زیر سر بخندد و بقول هفت
 صد نوشته بر زیر سر بخندد خبر دارد شود اگر حرف خ شب چهارشنبه نیم شب بمشك
 و زعفران نوشته سعی و پیچیدد با خود دارد و تریورها که در وقت نوشتن یا حنان
 یا شان خوانده شود **بدانکه** روز یکشنبه تعلق بحرف خا دارد اسم موکلا
 ملك علوی میکائیل و روثانیل و ملك سفلی ابو عبدالله المذهب ذکرش
 در اطفیات الحانق و الحنیر و در قهریات الخافض و ابش و هو اللطیف الجبیر و
 بعضی گویند آتش همان آیه عظیمست که در سوره انعام واقعست قوله تعالی

و اذا جاتهم الخ **باب الدال** حکیم گوید این حرف برای دوستی و ایقان
 پادشاهان بسیار است که شرح نتوان کرد بیا پوست اهو و در نسخه پوست
 شیر و بران صورتی نخی صاحب جال تصویر کنند بمشک و زعفران و خون
 سیایکونک و نامر مطلوب و ما درش در پس لپت صورت بنویسد
 و در زیر پای صورت یکدال و بر سران سه دال و در پشت صورت بنویسد
 که دوست کردم فلان بن فلان و بر فلان بن فلان پس از آن در چپ و در آئینه
 سنج یا سفید هاره در بالای دروازه شهر دفن کنند و صورت را بقایت
 تکلیف نگارند و بعضی در زیر دروازه هم گفته اند این است

فائدہ اکثر
 کرت بگوید بدو
 که کسیر از مفا
 هر با مدد پیش
 و بالای نام رو



دال را هر دو نفر
 برسد و اگر خواهد
 او اواره سازد
 از آنکه سخن کند
 بر هر مقام او نشاند

کرت دال بگوید آن کس از آنجا نقل کند وقت خواندن یا نوشتن یا دریا یا خالق
 بخواند **مادال هندی** که صورتش بدینست **خاصیت او اینست**
 که ابطال دال عربی مینماید و کتابت بنعل و پوست گوهر کند و بپوشد هر کس
 یا چشم سگ صورتش همانست که در عربی نموده شد **الدال حکیم گوید**
 که اگر خواهی که بیماری بر کسی متولی شود بیک پوست **بهنک** و صورت او را
 در آن جا تصویر کند و نام ما در او نیز بنویسد و بدینست **دال عربی** بر کوه صورت
 بنویسد پس رنج که خواهد نیر بنویسد آن شخص **بهمان** رنج مبتلا کرده اند
 پوست باید که مد پونج باشد و شکل بدیکه هانه سر ترا سخت استوار نمود
 در منزل دفن کند یا در کوزه یا در تنور کهنه **هکدا فائدہ** از برای بعد
 و مفا وقت تفریق اهل ظلم و متق دال را مقرون با اسم **الدال** در ساعت

نموس هفتصد یا رکابیت کند انگاه آن مکتوب را در منزل انظام دفن کند برود
 منزل و بران شود و آن فاسق سرگردان گردد و اگر این حرف را بان اسم برود کوار و بطور
 چینی یا زجاجی بهمان عدد نویسد و از چاه معطل که مالکش معلوم نباشد
 اب بردارد و آن اب نوشته و محوسا زند و آن اب را در منزل و بر دیوارها
 کنند همان خاصیت دهد و اگر هر دو عمل بخوانند نتیجه قوی دهد و برود
 صاحب منزل را آزاره و بنچاره شود **فائدہ** و اگر حرف **ذال** را در سازد هر کس
 بدو زوال برسد **فائدہ** و اگر حرف **ذال** را هفتصد مرتبه بخواند و بزبان و شیرینی
 شکر کند و بخورد هر کس هد مجبوب قلوب گردد **بدان** **نکر** علماء این فن این
 عمل چنان اجازت داده که طریقه دعوت حرف **ذال** اینست که یک لک مرتبه
 بخواند در سر هر صدی ده مرتبه اسم یا هر نیل بگوید چون دعوت با آنجا رسد در
 خانه که خلوت باشد و نیم آثار خطر را در آن محل داشته باشد از آن جمله بر هر عدد
 خطر یکبار حرف **ذال** بگوید تا هزار و یک عدد خطر زیاده و کم نباشد پس از آن
 همان خلوت بر سنکارد کند و از آن در غیف بیزد یکی بنام خود و یکی بنام مطلق
 هزار و یک عدد با حرف **ذال** را تکرار کند و بعد از نماز مغرب نان اسم مطلوب را
 بسک دهد و نان اسم خود را بفقیر تصدق کند البته مراد حاصل گردد **امادال**
هندی که صورتش اینست **در جام** آئینه یا کاسه مربع مستطیل
 کشد و چهل **دال** هندی بر روی آن مربع بنویسد و شصت **دال** عربی اندرون
 و یا زده **ص** عربی بنویسد و پنج **ص** و بقولی یا زده **ص** در تحت آن بنویسد و بشود
 باب چاهی که آفتاب در آن تابیده باشد و بوقت بر آوردن آب نیز آفتاب برود
 نماید با کلاب ایخته بخورد و مریض دهد شفا یابد سر روز متواتر این عمل نماید
 صحت کلی روی دهد و بخورد کند از زخرو تن یا از موی خرما و یا ز کوبی از جیب
 افات مصون و این کورد **الباب الحاد**
 حکیم گوید در خاصیت راه عربی چون خواهی که کسی بکوه صرخ پیدا شود یک

بر پاره نعل که صد زای عربی در مثلث غیر متساوی الاضلاع و بنویسد در آن
 میان نام او و نام مادر او و دفن کند بر خوب کا زان آنکس را صرع پیدا شود و
 مصروع گردد و بقولی زیرا ستانه خصم دفن کند و اگر بنویسد صد زای عربی بر چوبی که
 که از کورستان کبران باشد بشرطیکه بوقت گرفتن خوب کسی و زان نبیند و در گوت
 کهنه نصرانی دفن کند و هر رنجی که از برای دشمن نام برد همان برنج مبتلا گردد
اما زاء هند که صورت و اینست ۳۰ بجایم ابکیه بمشک و زعفران و کلایه
 دکا نور چهل زاء هندی و ۱۲ طاعرب بنویسد پس بشوید و به میا ردهد با عسل
 تا سه شبانه روز بخوراند جمله رنجها زایل گردد و اگر مقصد مرتبه حرف و از او بر
 شیرینی بخواند و بدمد و پیش سنگ اندازد بچشم مردم عزیز نماید و مرام او صیر شود
باب الزاء حکیم گوید خاصیت او اینست که اگر بنویسد بر اطلس رود

مغربی که زهره در شرف باشد و خانه زهره از نحوست خالی
 بود و مثلث غیر متساوی الاضلاع و بیست و یک
 زای عربی بر اطراف و بخورد صد دل داده
 و با خود دارد همه کس او را دوست دارد و اگر زین اشکل را در شرف زهره نوشته
 با خود دارد از جنت خود بهره مند شود از موده است و اگر بنویسد بر پوست بز
 کوهی بخون خولگی مبدور و بکشد در اینجا دو صورت سرد وزن و پشت بر پشت
 و روی زهره نافت و وقت نکاشتن صورت خمر تبریع زحل باید یا مقابله و آسمان
 شخصین در میان نویسد عداوت قوی روی دهد مثال مثلث غیر متساوی
 الاضلاع



اما زاء هند که صورتش اینست از برای صلاح و دستگیری از باب صلاح

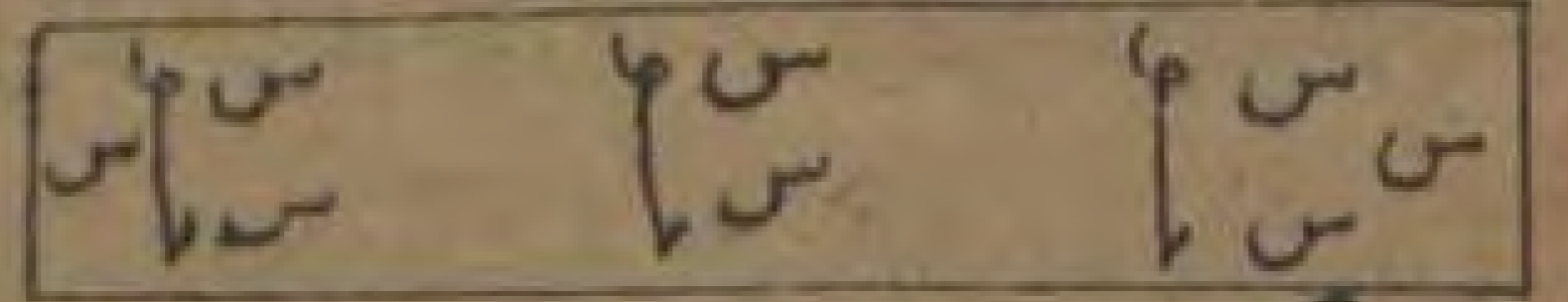
نیکیست باید وقتی که مرغ در شرف خود بود و از نحوست خالی بنویسد این اشکل را
 در اطلس سرخ در محلی که نظر کسی بر او نیفتد یا بر پوست تریخ بمشک و زعفران و در
 طلب دوستی هر دو صورت را بر او بکشد چنانکه مصاحبت دارند و عمل دو
 بسیار مؤثر است و مجرب شکل بهمان دست و رکه در عداوت بخورده شد و این است
 که در پرو بکشد و اگر مستطیل کشد



انهم در دست اما حرف ترا
 بوی دارد ملک علو
 ذکرش از کی و بیشتر
 الاسلام و در این

روز سه شنبه تغلق
 سرقیایل و شمشاد
 ان الدین عند الله

عمل صلوات بسیار باید در شرف و این حرف در اعمال از بهرینا زغنت اگر کسی
 هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست او بنویسد وقتی که قهر و جدایی بود و مرغ
 تحت الارض و نوشته را با خود دارد همه کس از او بترسد و ههابت وی در دنیا
 سرانیه کند **فایده** اگر کسی دغینه دارد و نمی باید هفتصد کرت تا بخواند و در
 گوش خروس سفید نفث دهد بعد از اوها کند میرود تا کرد دغینه **فایده**
 هر که هر روز یا بصد بار بخواند از خوف دشمن ایمن شود و اگر همبین عدد نوشته
 با خود دارد اقوی است **باب السین** حکیم گوید که سین عربی و لغا صیت
 اینست که اگر بنویسد بر پوست او بخون هله هله و بخورد کند بسند و سر و پینه
 زنی که خفته باشد بیدار و از خیر و شر آنچه در دل قصد نماید ظاهر شود شکل



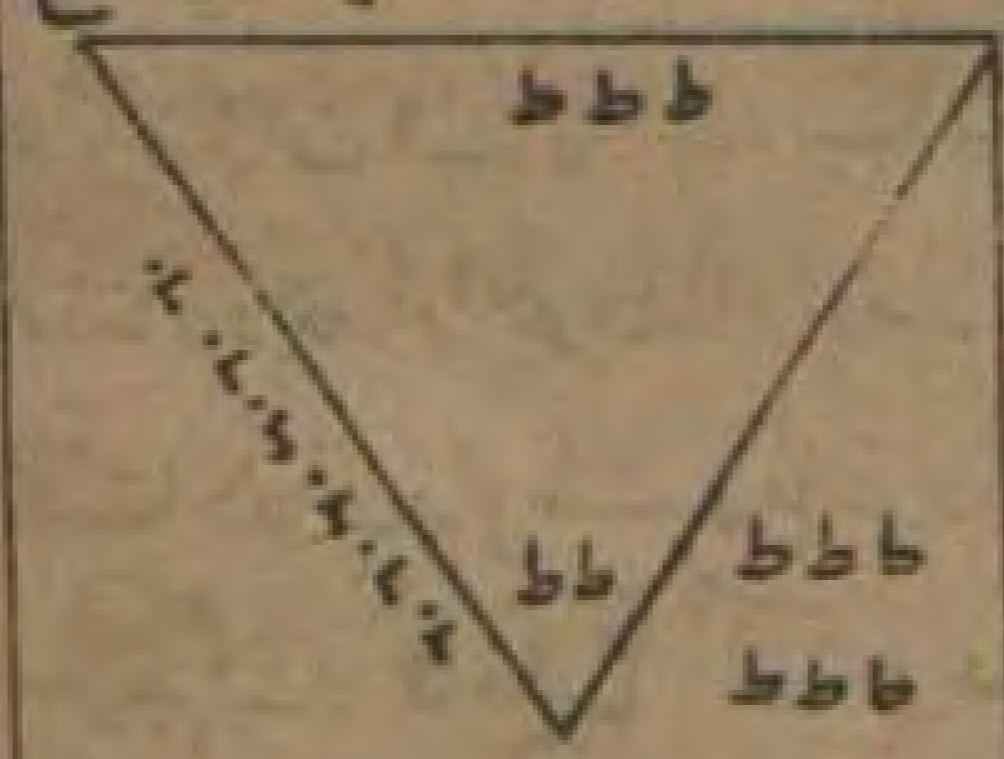
اما سین هند که صورتش اینست خون بنویسد بر خرگه یا چوب که از کورستان
 کبران برداشته باشند بچسبند هند در زیر حقه هند بیدار نشود عا و امیکه در زیر
 سرا و باشد شکل اینست
 ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰
 و اگر بنویسد صد سین عربی همین عمل کند باید که کتابت باب بول خطا کند خون



کبوتر صحرایی و نیم دانگ مشک در آن حل کرده باشد و در چای که این شکل را نگاه میاید
خوابش نبرد شکل اینست

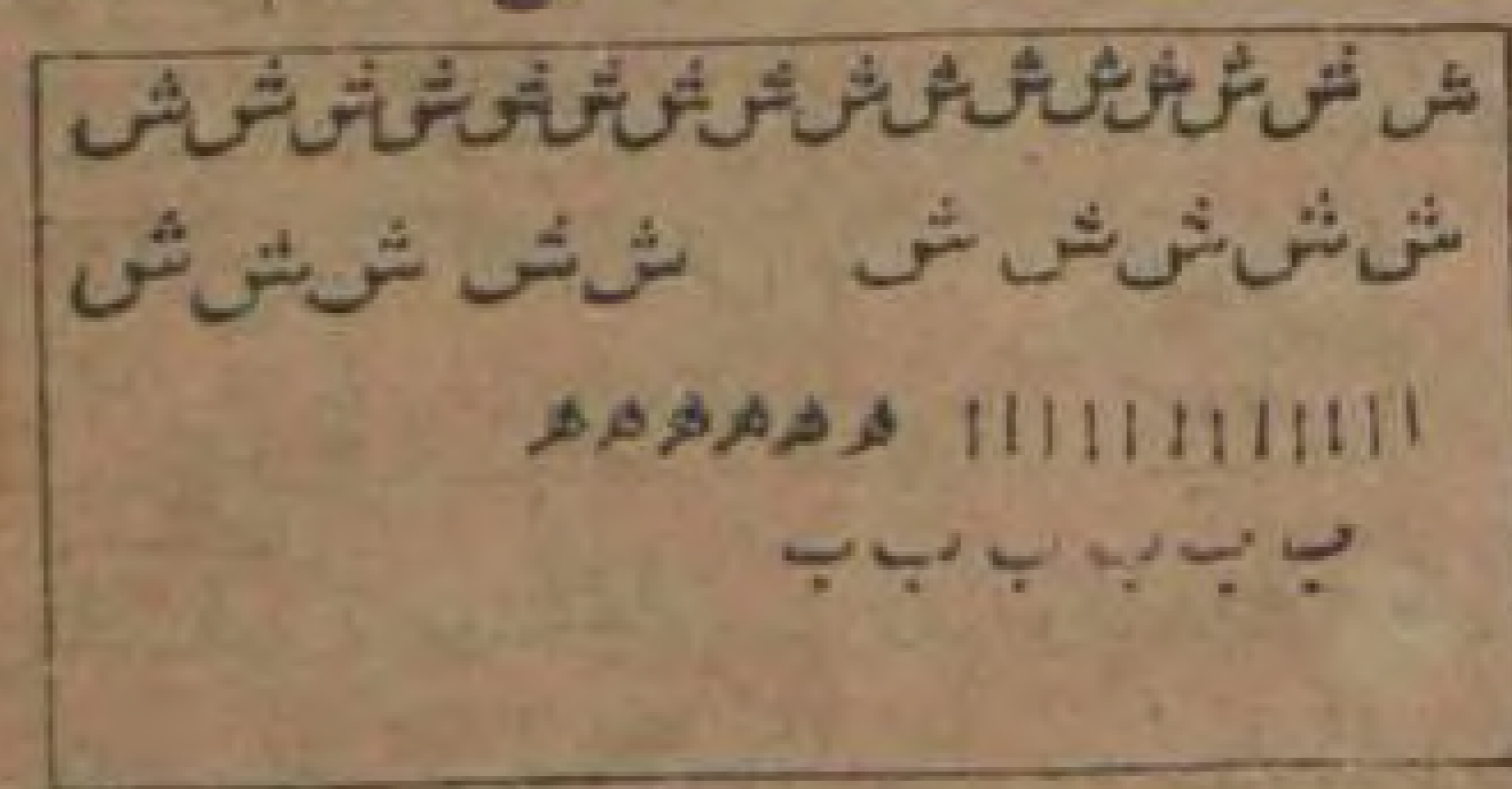


وقت نوشتن یا قهاریا قریب و اگر اضا فرماید پنج طاد در میان مثلک از حیح و پنج مثلک
یابد و مقبول القول زد خلابی گردد و هر گاه برود قاپون نوکید و در زیر سر مضرع
هندا البته این مرض زایل شود مثاله هذا



باب الشین حکیم گوید از خواص شین عربی
بر صفة کاغذ بنیت و دروشین مکتوبی در وقتیکه
قوس در قوس باشد با اتصال غیر منقوس از مخرج بنا
مطلوب و نام مادرش و در قارور و سرخ پنهان

کند جمیع مطیع و منقاد و مهربان شوند ما دامیکه از قارور و بیرون نیارند و اگر پوست
اهویا بر کاغذ سفید ۶۳ شین عربی در ۱۲ الف و صغیر عربی بمشک و زعفران گویند
و با خود نکاهند در مقبول جمله خلابی گردد و جمیع با احترام با حرکت نمایند



فائده اگر خواهد که بداند زن حامله است یا نه دو بیت با بخواند در خواب
ببیند یا اگر چیزی بخواند و زن حامله دهد زود بار دهد و اگر بنام کسی برچهد پارچه

کاغذ نوکید و حچیل نه نان سازند و هر کاغذی در تنگه نان سپرد و هر نانی بسکی دهد
تا بخورد زبان سندی خصما را مؤثر است و در دو شبیه تعلق بحروف شین دارد
اسماء موکل ملک علوی هر اطمیل و جرانیل ملک سفلی ابو عبدالله الحارث و ستم کانیل
را نیز باید یاد نمود و ذکرش لیسدا الشکور و آتیش شهدا لله انه لا اله الا هو در عمل
خیر و کده لك اخذ زبک الی قوله شدید در اعمال شرایه مناسبه تلاوت نماید **باب**
الصاد حکیم گوید که صا دعربی را خواص بسیار است اول اب از چاه بیاید
و صند ل سرخ باناب بسایند و صورت کسی که اخصاران مطلوبست بان صند
یتصویر کند و گردد بر کد صورت ۱۷ ص ۲۲۵ ذال و صج بنوکید و بیرون دایره نام
مطلوب و ما درش بنویسد اگر یکسال راه باشد که بزودی حاضر شود هنگام



و اگر پوست شیر ذایره دو صورت نکارند بر قفا افتاده و یکی
بر سینت او نشسته کوئی او میکشد و نام او و نام مادرش نیز بنویسند با چهار حرف عربی از
پس صورت در بیرون دایره و در میان خط دایره نوکید و در هر قضا با



یا با زار
البتة شین
شدت مثال
وهو
انها دین کند
بیرد و از نمود
انست
العا

اما ضاهندی بر برک حظل نویسد بعد در سنایه خشتک کرده بنا

پس انرا در منزل دشمن اندازد و تفرقه در جمعیت و افتد چنانچه دیگر وصل نیابد **اما الضاد** حکیم گوید هر که بنویسد حرف ضا در برابر برک تریخ و بمسک و زعفران و

کلاب بر برک تریخ ۲۵ عدد بر هر یکی ۶۵ خرپس خشک کند نگاه نباید به بیاید و در

باید که با کلاب و نیم مثقال مصطکی جو شایند مشود تا سر روز سه بار را صحت کلی حاصل شود **فایده** اگر بنام دشمن هتتصد با بخواند مقرون با اسم الضاد یا

بنام روی بنویسد در منزل او دفن کند و اگر هر دو عمل کلابی کفابی و اعتشود اثر عظیم کند و اند دشمن بزودی نیست و نابود شود **فایده** و اگر ص ۹۰۰ بر چیزی

نویسد و بخورد دیوانه دهد عاقل شود و اگر بهین عدد بخواند بد مده مفید است و اگر نوشته همبان عدد بخورد وضع دل و ایرد **فایده** و اگر ضا در ایچته محبت هفت

صد بار بخواند منقاد شود و اگر صد و نوزده ض شب جمع بمسک و زعفران نویسد و

زیوسر هند حضرت رسالت پناه زاد در خواب ببیند و اگر شتر بخورد دلش روشن شود و اگر با خود دارد عزیز بظها گردد و در وقت نوشتن یا علی یا قل و مس تلاوت کند

اما ضاهندی چون پیام ابکیه بنویسد و بر روغن بان بسترد و یک

قیراط مسک در آن حل کند و از آن روغن بمالد و پستانها و حوالی انشین و قضیب تا پنجه روز غوط قوی حاصل شود و جناع بسیار کند و باید این روغن را چون استعمال کند از حوضات بالمه پر هیزر کند که بمزاد برسد **باب الطاء**

حکیم گوید که طاء عربی انفع چشم زخم و سحر است و قوی نویسد و کاسه مس سوزخ صورت ادوی نشتر روی و چون مرغ با تاج بلند پس بالای تاج وی ۱۲ ط ۱۲ ط

بر دست راست ۱۲ ط چپ بردست چپ
ناب نیل بنویسد بعد از آن باب چاه بشوید
و قدر انرا کرده بخورد از بیماریها و دردها
محفوظ ماند و اگر مریض بود شفا یابد **امست**



و اگر بنکا در برکاء علی سفید صورت ادوی و کرد بگردان صورت ۴ ط نویسد بیرون
دایره ماب نیل قاب سنبل و لسان العضا فیرم کلاب در آنجا حل کرده باشد

پس آن نوشته را بر درخت مریم بیا ویند و در زیر آن دفن کنند در دفع چشم
زخم از گردگان فائده عظیم دارد و اگر بنویسد این شکل را در دکان یا زراعت

دفن کند و معیتت بصاحبان زیاده از حد رسد و اگر هتتصد با و ط
بخواند و بر محبوب دمه بطبع شود و اگر او برای ساختن ظالم خواند همربان و منقا

شود و اگر در شب بخشنه هتتصد یا نوشته با خود دارد در هیچ کار در مانده نشود
وقت نوشتن یا حتی یا قیوم بخواند **امطاء هند** تا هفت صد دفع بتب

چون بنویسد او را بر هفت دفعه کاغذ بدین صورت و انرا بسوزاند

۹۹۹۹۹۹۹۹۹
۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ۹۹۹۹۹۹۹۹۹
۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ۹۹۹۹۹۹۹۹۹

و خاکتر از ابان بیماری در آب حل کرده بخورد اندر شود باذن الله تعالی اما در شتر
مشتری با شرف قمر و اگر ۲۵ دفعه بر هر دفعه ۷ ط نویسد و مسافر یا خود نکند و در

در سفر مجرب و از مخافت این مانند و حاصل آن عزیز و مکرم باشد و خلق او را دوست
دارند و اگر بر هفت دفعه بنویسد در کیسه نکند و در کیسه و تمی نشود و لی مرد

عروج ماه نویسد **باب الطاء** بر هفت بر لب و هر یک ۷ ط اعرب نویسد
خشت کرده بسایند و در طعام بدشمن بخواند محذول و مشکوب گردد و اگر خوا

که این عمل با ط شود طاء هندی که صورتش اینست بر زعفران و کلاب نویسد و
ان نوشته را تا باب بازان شسته بخورد اند هر یکی که با و رسیده باشد دفع

شود باید که عمل تا بی ماه بین ده روز واقشود و اگر زیاده گذشته باشد
سودی ندارد **فایده** دفع دشمن را بظا هر با مد و بنه صد کرت و هر پیشین

همین عدد بخواند و بجانب دشمن و عفران وی بدمد بزودی خراب گردد

دشمن دفتشود و بعضی هزار مرتبه گفته اند **فاندک** از برای محبت مقصد
 مرتبه بمشک و زعفران نوشته با خود دارد و اگر روز پنجشنبه یکصد وسی ظاهر شود
 و با خود دارد مشهور افاق گردد وقت نوشتن یا محمود یا کریم بخواند **بدانکه**
 روز چهارشنبه تعلق بوی دارد اسم موکل علوی میکائیل و لوطائیل و ملک
 سفلی و بعد ویرقان نام توائیل و نیز باید برود و ذکرش لظاً هر وایش و هو
 معکم اینها کتیم **باب العین** حکیم گوید که در حرف عین اسرار بسیار است
 اگر بنویسد بر پوست خارپشت و نوشته را زیر سینه آسیا نهادن سنگ بشکند
 و اگر بر درخت دهن کنی خشک شود و ابد با رند هدایت

ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع

بدانکه اگر بنویسد عین هندیرا که صورتش اینست و اسم طالب و
 مطلوب مع امه در میان دو شکل باب بولگویی باید که شکل نوشته شود مطیع
 گردد و در محبت مغلوب و باید که شکل داشته بخورد این است

۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷	اسم طالب	۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷
۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷		۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷
۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷	اسم مغلوب	۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷
۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷		۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷۷

فاندک بکیر کاغذی و بر او نویسد دایره و دایره دیگر بکشد پس در میان هر دو
 دایره بنویسد هفتاد و عین عربی و درون دایره خود دو خط بکشد است و در آن
 خطی حا عربی بنویسد پس بنویسد و در طعام و شراب بمغلوب خوانند محبت ریا



زیاد کرد این است **افضا**
 ۴۴ معن به نیت محبت بین
 حوالی آن درخت
 بر آن بوزد بلکه محل
 عظیم فیما بین احداث کرده
 مقصد مرتبه حرف عین بخواند

خیا ر تلخ سیصد مرتبه نوشته در خانه دشمن اندازد او آواره شود و اگر روز جمعه
 هزار مرتبه نویسد و با خود دارد هرگز محتاج نگردد در وقت نوشتن یا عظیم
 یا عجیب بخواند **باب الفین** حکیم گوید هر که بر باران روان روغن و یا بر کاغذ
 مهر زده حرف عین بنویسد و زعفران و نام طالب مطلوب مع امه یا نیز
 نویسد و بخواند و اگر بتواند بر شیرینی یا میخته بدهد تا مطلوب بخورد محبت عظیم
 و اگر از برای محبت نه هزار مرتبه بر کرباس بنویسد و نام مطلوب مع امه و نام
 مطالب با خود دارد محبت پیدا گردد و اگر روز چهارشنبه بود مرتبه نوشته را
 خود دارد عجوس از حبس خلاص شود و در وقت نوشتن یا ملیک یا همین بخواند
باب الفنا حکیم گوید هر که بنویسد ۸۰۰ نام باب بولگویی بر سر پوش تا در
 نان چینی و بنویسد باب حمام که برون نیاید پس ریش کند آنرا بر در خانه دشمن
 اهلان خانه از آنجا متفرق شوند و هر یک سر خود گرفته او آواره شود **افضا**
 برای بر آمدن حاجات هر روز هشتاد دفن باید نوشت و اگر یکصد و یکمرتبه
 نوشته با خود دارد از رحمت امین ماند وقت نوشتن یا کلیم و یا کریم بخواند
بدانکه روز شنبه تعلق بوی دارد اسماء موکل علوی سر حائیل و
 حصقائیل و حنقائیل ملک سفلی ابونوح میمون المیسوائی ذکرش الفتح و
 ایقر نصیر من الله و فتح قریب و در کتاب نتیجه الطالب آورده هر که هشتاد
 یوم متصل هر روز هشتاد بار از این نصر را بر زبان ببرد و بجانب دشمن نشن

کند تا بود و ضایع گردد و بنام غایب نه هزار بار بخواند یا بر قطعه کرباس نو
 نویسد و در آتش اندازد و اگر در مغرب بود خود را بوی رساند و هر که هشتا
 و یکبار حرف فاء را بعد و غصه اش بخواند با اسماء اقراین است فالق و فارح
 فاصل فالق یا فتاح فرد فعال مفرق بر هر مقصودی که داشته باشد فایز
 گردد اما فافا هندی که صورتش اینست ۱۸ اگر کسی در شب بسیار خواب خود
 بر شکل خمس در سه ضلع وی ۸ فافا هندی تولید پوست میشواید که مطابقت
 اسمش باشد مقرون سازد و با خود دارد از آن علت خلاص شود **ایضا**
حکیم گوید هر که روز چهارشنبه صد بار بخواند حاجتش روا شود **باب**
القاف از برای خواب بندی دو صد بار بنویسد هرگاه عذی و در زیر سنگ
 کوان نهد مؤثر است حکیم گوید هرگاه بر کار دقولا بنویسد و کار در دیوار فرو
 کند ما دامیکه کار در دیوار است خواب مطلوب بستر شود **فایده** اگر بوی
 بر پوست شیر چهار صورت شکلی سرشتر دویم سرشتر سیم گربه چهارم سر
 ادبی و بر هر سری شرفان نویسد وقتی که طلوع میکند آفتاب بعد از آن
 پوست مصوره را بسوزد هر که از آن خاکتر مقدار نیم درم بخورد و ناله
 و سرگردان او گردد اما کثابت بخون ادبی کند وقتی که آفتاب در طالع باشد کذا



ایضا بکیر پوست اهو و صورت عقاب بر آن نثار در دیوار کشاده و سر او
 چون سرشتر پس بنویسد در زیر سر او ۳۳ ق و بالای سر او ۲۹ ق داده شود و
 حرف و شکلا بر عفران و کلاب حل کرده بنویسد هجت عظیم در دهان از آن

پیدا کرد و از جهت التفات در محضر سلاطین ملوک بسیار تجزیه شده و اگر کسی
 در سفر و حضر یا خوردن را از این از مخافه باشد و
 و شکل این است **اقاف هندی** خاصیت
 او اینست که اگر بر بادبان کشتی بنویسند و از آنجا



شسته در دریا اندازد و پاره از آن آب بر هوا ریزش کند از غریب این گردند
باب الکاف حکیم گوید که از خواص کاف عربی اخراج دفاین است چون بنویسد
 بر لوح نقره یا بر پوست گربه یا بر پوست راس و بیبا و بزنگ بر کردن خروس سفید
 آنوقت رها کنند در جائیکه در پینه باشد یا مرگ الله تعویذ بقره کاهش نموده
 ظاهر سازد و اگر بر نیت سحر که مد فون باشد همین کنند که یا قته شود صورت
 کاف این است **کاف** و تقوی ۴ کاف بنویسند و بر وایتی شازده کاف
اقاف هندی که صورتش اینست ۲۰ چهل کاف هندی بنویسند بر کعب
 زجاجی مشک و زعفران و کلاب و روغن زیتون ترا محوسا رند و روغن مذکور
 را در شیشه نکلند و بعد از هفت روز آن روغن بر روی خود قدری بمالند از آنرا
 و ملوک با هر که مقابل شود او را دوست دارند و در وقت نوشتن بخورد و در
 کند ساعت بعد ملاحظه نماید محرابست **فایده** هر که هر روز دو بیت کوه
 بگوید سر کلمه لا اله الا الله در قل او کشف شود و اگر بنویسد و با خود دارد نزد
 خلائق عزیز و مکرم گردد و اگر روز جمعه نود و نه مرتبه در وقت نماز جمعه نوشته
 با خود دارد جمیع حاجتش بر آید و اگر نوشته بعد از خود کاف در باغ و کشت
 بیا و پرد از مضرت موش و ملخ محفوظ ماند **خاصیت الکاف** قال الیهانی بن
 کتب فی ورقه بیضا ثلث کاف و اضافت الیهما قوله تع و ما ذلک علی الله بغزیر
 کان ذلک اما نانا من المیزتمه و حفظ الله من العوارض کلها **باب اللام** از
 خواص لام عربی است که چون خواهد بدشمن از او رساند پس بر پوست خمار
 که مد بوغ باشد صورت کاف و نقش کند و دم بطریق خوشه بود پس نام دشمن

وما درش نوشته و صوره شیر بر خرقة یا زده تصویر نموده و علام بر پشت شیر
نویسد و لام زیر شکم کاف و سه لام بر دم کا و وجود کرده بمقدار نرق در وقتی
که تربیع قمر باشد و منجوس بود و آن خرقة را در پوست بچیده در خانه دشمن در فن
کند و هر رنجی که اراده کند دشمن متلا شود



فایده اگر خواهد که از چشم خلق غایب شوند بوقت حاجت هفتصد بار بگوید
مقصود حاصل گردد اما لام هندی که دم او سی است خاصیت عمل اول را
باطل کند چون بنویسد بر پا ریخته کاغذی شش لام هندی نوشته را پیش از طلوع
انتخاب شسته بیاشامد دفع حضرت کند **باب المیم حکیم** گوید از
خواص میم عربی آنست که چون بنویسد سه دایره مد در خرقة کرپاس و صمیم کرد
هر روز دایره تقدون و بعد درون دایره سیم نری که طفل در کنار گرفته بنشیند
بیکار در زن حامله ای صورت را بوجامه دوخته بوشد فرزندش از جمیع بلاها آفت
و از برای عد سقط هم مجربست

درخت میوه دار بیاورند
و اگر شکل میم هند بر
بمشک و زعفران و بر
سازند پس اتون محیم
کرد و اگر حرف میم را
بگوید حضرت رسالت پناه را
بسیزده سیم نوشته در مصحف در سوزن گذارد در وقت نوشتن یا سگور یا کلیم



را بعد در میم بگوید حاجت روا کرد **خاصیت المیم** قال الراوی من کتب مشکلا
میما ت و عین واخاف لیهما قوله تع بناء مستقر فی و ذقه بیضا و تعلق به علی من
تفتت دم او زین او و غاف فان ذلك یقطع باذن الله تع اما **مهمندک**
که موردش اینست که هر کس بر جای بنویسد بمشک و زعفران ۳ بار پس بشوید بر غن
زیق هر گاه زنی از او به چشم سگ بخورد بر دار و قبل از مجامعت ابقن سورا نیست

باب النون حکیم
محبت عجایب بکیر پوست
و بر آن تصویر کند صورت شیر که سر
او سواری و شاخ ریختی بدست او
جانب دم او و شش نون در زیر
او شش نون بر سر شتر و قدیم
استر نام مطلوب بمشک
دارد محبت پیدا شود
شیخ العلیا امام
هندی فرموده اند
حرف بکتاب مشکلا

کوبید که حرف نون از برای
۱۲ ه و که در باغت یا قمر باشد
۳ ۳ ۳
او مانند سر شتر بود و بر پشت
کویا میبوید پس بنویسد ۱۲ نون
سینه او شش نون و در زیر سینه
سوار نام طالب و در شکم
۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳
در زعفران نوشته با خود
صورت این است
غرابی در خواص نون
النون الهندی و می
مدیر او فی صورت



الابد و راسه کراس الاسد و علی ظهره صوره الافان و بیده شیئا یشمه و
بکتاب فی بطن صوره الابد اسم پیرید عطفه و فی بطن الانسان اسم طالب یکن
ذک فی جلد الغزال تعلقه علیک نومی محبت عظیمه نون هندی صورتش اینست
۵ بنویس بر لوحی از نقره
مستری به تثلیت همان
زیاده شود و اگر نون هندی
کند و انگشتر یا خود را بر جا که دو کند حاجت او روا کرد و گویند که این نقش خاتم



باب الحاء حکیم کوید برای خرابی دشمنان و قتل اعدا بنویسد بر پوست

سخت در صورت اری یکی افتاده و یکی بر سینه او نشسته و خنجر کشیده کوفی که افتاده را میکشد بر سینه قاتل چهارم عربی بنویسد و نام قاتل و نام مادر او بنویسد و بر سینه مقتول دو فرزند عربی بنکا و نام مقتول و نام مادر او نیز بنویسد و دایره کشیده و اندرون دایره دویم در او زده ص عربی بنویسد و بیرون دایره بزرگ بخورد کند دل سگ و در مسلح تصابا روز عجایب بیند که طالع سعد باشد یا تسدیس و طالع مقول



دشمنی و عداوت بغایت تشکیکه بر پوست نویسد و او هندی خاصیت او عربیت

۶۰	۶۰	۶۰
۳۵۵	۳۵۵	۳۵۵

باب الحاء حکیم کوید برای خرابی دشمنان و قتل اعدا بنویسد بر پوست

سخت در صورت اری یکی افتاده و یکی بر سینه او نشسته و خنجر کشیده کوفی که افتاده را میکشد بر سینه قاتل چهارم عربی بنویسد و نام قاتل و نام مادر او بنویسد و بر سینه مقتول دو فرزند عربی بنکا و نام مقتول و نام مادر او نیز بنویسد و دایره کشیده و اندرون دایره دویم در او زده ص عربی بنویسد و بیرون دایره بزرگ بخورد کند دل سگ و در مسلح تصابا روز عجایب بیند که طالع سعد باشد یا تسدیس و طالع مقول



و نام قاتل و نام مادر او بنویسد و بر سینه مقتول دو فرزند عربی بنکا و نام مقتول و نام مادر او نیز بنویسد و دایره کشیده و اندرون دایره دویم در او زده ص عربی بنویسد و بیرون دایره بزرگ بخورد کند دل سگ و در مسلح تصابا روز عجایب بیند که طالع سعد باشد یا تسدیس و طالع مقول

باب الیاء حکیم کوید خاصیت یای عربی است که چون بکیرند پوست

مادریا و ۲۹ یای بروی بخون کبوتر سفید نویسد و بخور از خون ما و اسود کند در وقتی که قمر در برج سرطان باشد بنظر ستمس مشتری پس خوب بسایید و با سو و صبر هر کرده در چشم کشد کل چشم در دفع شود و اگر زهره اری بان نم کرده در چشم کشد اشخاص روحانی را عیان بر بیند و هر چه برسد جواب دهد و اگر بنویسد ۲۹ یای عربی بر پوست شیر در مربع مستطیل و دو عود در دو گوشه کشد و ۶ یای طرف راست و ۶ یای طرف چپ عود بکشد سکاکی گفته اگر کسی حرف یا را صد بار بنام شخصی بزبان راند زبان وی از غیبت و بهتان نسبت به عامل بند شود و اگر همین عدد بر حری سفید نویسد و با خود را در زبان هر خلایق نسبت بوی بسته شود و صاحب در انظیم آورده که هر که بر ورق پاک صبح روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یا را صد بار بکشد بعد از آنکه که در وسط آن ان حروف یای است مثل لفظ حکیم و علم و ان شئی و هشت اسم است و در ذیل هر اسمی از اسماء کتابت کند اثر وی قبول تر شود و بعضی گفته که صد بار کتابت کند بعد حاصل الضرب وی در نفس خودش پس نوشته یا خود نکند از از جمع محرمات با زمانند از جمله منتهیات خواطری فریده کرد اما یای هندی که تم او ایدت خاصیتش آنکه چون بنویسد بر کاغذی حر بر سفید مشک در عفران و کلاب و بوقت نوشتن عود بخورد کند و نوشته را با خود دارد و باید قمر در نور و متصل زهره باشد و زنده را هر که بیند مطیع شود و فرضا برداری کرد و با پد که در کل اعمال رعایت دایب شرایطا بجا آید و از خدا بترسد و انبای جور و ظلم و هوی و نفس و عناد و فساد عمل ننماید که عواقب اویش ناگوار شود و دنیا را برای حرام نکند و رعایت مظلوم را در نظر دارد و ظالم را در هر باب رعایت نکند و خیر عباد الله را منظور دارد و انورنا شایسته دوری جوید تم الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر ربيع الاول سنه ۳۲۱ کتبه جلاله



کتابخانه خصوصی
اصفهان - سرود